

فصل پنجم: کشف الغمة فی معرفة الائمة

نویسنده: جعفریان، رسول

میان رشته ای :: مجموعه مقالات کنگره شیخ مفید :: شماره 28

از 38 تا 78

آدرس ثابت : <http://www.noormags.com/view/fa/articlepage/426406>

دانلود شده توسط : سید مرتضی حسینی

تاریخ دانلود : 1393/05/30 13:05:39

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.com

فصل پنجم

کشف الغمة فی معرفة الائمة

عنوان کتاب در همه جا به درستی، به صورتی که نوشته ایم آمده است اگرچه حاجی خلیفه [کشف الظنون ج ۲ ص ۱۴۹۲]، به اشتباه از این کتاب با عنوان «کشف الغم فی تاریخ الامم» یاد کرده همانطور که اربلی را نیز اردبیلی نوشته است! نام دیگری که برای کتاب یاد شده «کشف الغمة فی معرفة احوال الائمة و اهل بیت العصمة» می باشد (فهرست کتابخانه ملک ج ۱ ص ۴۳۶).

این کتاب مهمترین تألیف علی بن عیسی اربلی است که جلد اول آن را در سال ۶۷۸ و جلد دوم را در سال ۶۸۷ (یا به نوشته آقا بزرگ ۶۸۲: الانوار الساطعة ص ۱۰۸) تألیف کرده است. این کتاب به لحاظ ابتکاری که در تدوین آن وجود داشت و نیز موضع متعادل مؤلف مورد علاقه جامعه شیعه و نیز جامعه سنی محب اهل بیت قرار گرفت و کسان زیادی از دانشوران معاصر اربلی از فقیه و شاعر و کاتب و ... آنرا روایت کردند. وی در آغاز کتاب (ج ۱ ص ۴) می گوید که مدتها در اندیشه جمع مجموعه ای مختصر در اخبار و آثار و اوصاف اهل بیت بوده اما حوادث روزگار مانع از انجام این اقدام می شده است تا آنکه بالأخره فرصت برای اجرای این تصمیم بدست آمده و او مصمم شد با استفاده از «کتب جمهور» آنرا تدوین کند تا پذیرش آن آسانتر صورت گیرد. وی کتاب را با شرح حال کوتاهی از رسول خدا (ص) آغاز کرده و هدفش را صرفاً تیمن و تبرک بدان یاد می کند (ج ۱ ص ۵)؛ پس از آن جلد نخست کتاب را به شرح

احوال و مناقب امام علی (ع) اختصاص می‌دهد در ادامه فصلی در بیان زندگی حضرت فاطمه سلام الله علیها داشته و آنگاه به شرح زندگی تک تک امامان تا امام دوازدهم علیه و علیهم السلام می‌پردازد. عمده مطالب کتاب، نقلهای کوتاه بلندی است که از کتابهای دیگر اخذ شده است. آنچه علاوه بر تنظیم مطالب از طرف اربلی صورت گرفته، افزودن توضیحات و احياناً نقدهایی است که ما در ادامه نمونه‌هایی از آن را بیان خواهیم کرد. به علاوه در پایان زندگی هر یک از ائمه (درباره امام علی در ج ۱ ص ۲۷۰ - ۲۷۳) قصیده‌ای در مدح و ستایش آنان سروده است. از آنجا که وی دارای شخصیت ادبی برجسته‌ای بوده این اشعار بسیار لطیف و زیبا (همراه صناعات ادبی فراوان) سروده شده است. در میان نقلها نیز هرگاه به لغت دشواری برخورد کرده به شرح آن پرداخته است. اربلی در باره انگیزه خود در تدوین و تألیف این اثر اشاره به تمسخری که برخی از مردم درباره زیارت قبر موسی بن جعفر (ع) می‌کرده‌اند می‌کند؛ این در حالی است که بسیاری از همین مردم قبور شیوخ صوفی را فراوان زیارت می‌کنند (ج ۱ ص ۵)؛ باید توجه داشت که عده کثیری از سنیان و از جمله خلیفه عباسی خود به زیارت مشهد امام کاظم [ع] می‌رفته‌اند؛ الحوادث الجامعه ص ۹۴) او می‌گوید که اینان از کتبی که در باره اهل بیت نوشته شده پرهیز دارند (ج ۱ ص ۵ - ۶). با توجه به این مقدمات او بر آن شده تا کتابی با استناد به کتب «جمهور» یا «عامه» بنویسد تا بتواند این افراد را قانع کند. در عین حال تأکید می‌کند که کتاب را به عنوان کتاب جدل نوشته است (ج ۱ ص ۶).

۱ - کشف الغمة در گذر زمان

الف: نسخه‌های خطی، چاپی

کشف الغمة از کتابهایی بوده که از همان زمان تألیف در دسترس شیعیان و سنیان معتدل بوده و از آن استفاده می‌شده است؛ بهمین دلیل نسخه‌های نسبتاً قدیمی و نیز ترجمه‌های متعددی از آن در دست است. همانگونه که از شاگردان اربلی و راویان کتاب کشف بدست آمده یک گروه دوازده نفری که بسیاری از چهره‌های علمی شناخته

شده داشته‌اند کتاب را از استاد روایت کرده‌اند. به همین دلیل نسخه‌های قدیمی این کتاب نیز نسبتاً فراوان باقی مانده است. نسخه‌ای بسال ۷۰۹ (شماره ۱۸۰۱ رضوی)؛ نسخه‌ای بسال ۷۸۴ (۲۱۲۴ رضوی) نسخه سال ۸۴۸ (ش ۱۸۰۵ رضوی) نسخه‌ای بسال ۸۹۴ (ش ۲۱۲۵)، و نسخه‌ای بسال ۹۶۸ (ش ۱۸۰۲) (درباره این نسخه‌ها و نسخه‌های مربوط به پس از سال هزار رک: فهرست الفبایی کتب خطی آستان قدس رضوی ص ۴۶۴)؛ نسخه‌ای از آن به شماره ۵۴۲ در کتابخانه مرعشی موجود است؛ این نسخه از روی نسخه‌ای نوشته شده که او نسخه خود را بر اساس نسخه ابوجعفر فضل بن یحیی طیبی کاتب (شخصی که صورت قرائت کتاب را که نام دوازده تن در آن آمده و اجازه روایت کتاب را از اربلی گرفته‌اند نوشته است) کتابت کرده است. ظاهراً نسخه‌های چاپی کشف الغمة (دو جلدی تبریز ۱۳۸۱ که ما نیز در تمام کتاب از آن استفاده کرده‌ایم) نیز از روی همین نسخه چاپ شده است (به این مطلب در مقدمه اشاره نشده اما آمده که از روی نسخه‌ای که متعلق به آیه‌الله مرعشی بوده استفاده شده (۱/ص ز) در عین حال توضیح مذکور که به یک واسطه بر اساس نسخه طیبی بوده در پایان کتاب آمده است. گویا نسخه طیبی نسخه‌ای قابل اطمینان بوده که دیگران از روی نسخه وی برای خود استنساخ می‌کرده‌اند از جمله محمد بن حسن صفار حلی که ساکن واسط بوده از روی نسخه طیبی در سال ۷۱۳ نسخه‌ای برای خود استنساخ کرده است (نک: الحقایق الراهنه ص ۱۹۹). نسخه دیگری که (به احتمال) متعلق به قرن هشتم هجری است به شماره ۶۴۹۶ در کتابخانه آیه‌الله مرعشی موجود است. نسخه دیگر با تاریخ ۲۵ رجب ۹۹۹ به شماره ۶۸۵۰ و نیز نسخه‌ای از سده دهم هجری به شماره ۴۰۳۶ در همین کتابخانه موجود است. نسخه‌های دیگر آن (از پیش از سال ۱۰۰۰) عبارتند از: نسخه شماره ۸۷ در دانشکده ادبیات مشهد (کتابت در ۸۷۴ از روی نسخه طیبی)؛ نسخه رقم ۲۶۴۰ در کتابخانه دانشگاه (فهرست ج ۱۰ ص ۵۱۷) (کتابت در قرن ۹) نسخه‌ای در کتابخانه ایا صوفیا (فراغت از کتابت آن در ۵ جمادی الثانی ۸۹۲) (سه نسخه اخیر را از یادداشتهای استاد عبدالعزیز طباطبائی نقل کرده‌ام). نسخه‌ای از سده دهم با تصحیح شهید ثانی به شماره ۱۲۷۳ در کتابخانه ملک موجود است. نسخه

دیگری در همان کتابخانه به شماره ۱۳۲۶ موجود است که با سه واسطه از روی نسخه کفعمی نوشته شده و چند بیتی از کفعمی و جمال‌الدین احمد حلی در ستایش از کتاب در پایان آن آمده است (فهرست ملک ۱/۴۳۶).

این مقدار نسخه از پیش از سال هزار نشان می‌دهد که این کتاب به وفور مورد استفاده علمای قرن هشتم تا دهم بوده است. در دوره صفویه طبعاً این بهره‌گیری به مراتب بیشتر بوده چنانکه نسخه‌های فراوانی نیز از این دوره در دسترس قرار دارد. علاوه بر علمای شیعه، سنیان نیز در نوشته‌های خود از این اثر بهره برده‌اند. یک نمونه روشن استفاده‌های مکرر فضل‌الله بن روزبهان خنجی از این کتاب در کتاب «وسيلة الخادم الی المخدوم در شرح صلوات بر چهارده معصوم» است این کتاب که در نسخه خطی باقی مانده (و انشاءالله بزودی آماده نشر خواهد شد) بر پایه کشف الغمه نگارش یافته است. وی از این کتاب با عنوان «کشف الغمة فی مناقب الائمة» یاد کرده است (نک: نسخه ش ۶۰۶۴ کتابخانه مرعشی ص ۲۲۲)؛ به نوشته افندی همو از این کتاب در کتابی که در رد بر نهج الحق علامه حلی نوشته یاد کرده است (ریاض ۴/۱۶۹ نک: دلائل الصدق ج ۱ ص ۷۶). در فهرست آثار ابن روزبهان کتابی با عنوان «تلخیص و تحقیق کتاب کشف الغمة فی معرفة الائمة» از اربلی، یاد شده است (نک: مقدمه ستوده بر مهمان نامه بخارا ص ۳۲ تهران ۱۳۵۵) و این خود اهمیت این کتاب را در نزد وی نشان می‌دهد. کشف در چند نوبت به چاپ رسیده است: چاپ سنگی در قطع رحلی ۳۵۲ ص در سال ۱۲۹۴؛ چاپ حروفی دو جلدی ۱۳۸۱ تبریز با مقدمه جعفر سبحانی و تصحیح سید هاشم رسولی. چاپ سه جلدی با همان مقدمه قم ۱۳۸۱؛ و افست همان در نجف ۱۳۸۵ افست بیروت، دارالاضواء ۱۴۰۵ در چاپ سه جلدی. تهران اسلامیة ۱۳۸۱ و در سه جلد (با ترجمه زواره‌ای و با تصحیح سید ابراهیم میانجی). این تحقیق پس از آن نیز یک بار افست شده است (عجیب این است که هر سه چاپ حروفی آن در سال ۱۳۸۱ صورت گرفته است). زندگی دو امام از کشف الغمة با عنوان «حیة الامامین زین العابدین و محمد الباقر» با مقدمه محمد حسین کاشف الغطاء در نجف ۱۹۵۱ در ۸۲ ص چاپ (www.nadva.com) اثر المعارف تشیع ۲/۵۵ به اشتباه

کتاب مستقلی پنداشته شده؛ همینطور «حیة الامام جعفر صادق (ع)» نجف ۱۹۵۱ در ۶۵ ص. اطلاع یافتیم که مؤسسه احیاء الثقافة الاسلامیة در قم کار تصحیح کتاب را آغاز کرده است.

ب: ترجمه‌های فارسی

از کشف الغمہ چند ترجمه فارسی در دست است.

۱ - ترجمه کشف الغمہ / حسن بن حسین شیعی سبزواری؛ وی از علمای شیعه فارسی نویس قرن هشتم هجری است که آثار متعددی در عقائد شیعی نگاشته است (در باره او نک: ریاض العلماء ۱/ ۱۷۶ - ۱۷۸). افندی از این ترجمه یاد کرده و می‌گوید که نسخه‌ای از آن را در اصفهان در نزد شیخ علی بن مریم بیگم دیده است (نک: ذریعه ۴/ ۱۳۰). اکنون نسخه‌ای از این ترجمه به شماره ۴۶۶۴ در فهرست کتابهای خطی کتابخانه مجلس ج ۱۳ صص ۴۸ - ۴۹ شناسانده شده است. بر اساس آنچه در این معرفی آمده این ترجمه بسال ۷۵۳ نوشته شده است.

۲ - محراب القلوب / علی بن فیض اربلی؛ در باره مؤلف اطلاعی در دست نداریم. نسخه‌ای از ترجمه او به شماره ۴۰۲۰ در کتابخانه مجلس موجود است (نیز نک: ذریعه ۲۰/ ۱۴۷).

۳ - ترجمه المناقب / علی بن حسن زواره‌ای. وی از مفسران و مترجمان آثار شیعی در قرن دهم هجری است (در باره او نک: ریاض ۳/ ۳۹۴، روضات ۴/ ۲۷۶ - ۲۷۷ برای اطلاعات بیشتر نک: مجله آینه پژوهش ۲/ ۳ صص ۳۹ - ۴۷). این ترجمه در سال ۹۳۸ بنام امیر قوام الدین محمد انجام یافته است. همانگونه که اشاره شد ترجمه مزبور با متن کتاب توسط انتشارات اسلامیه در سال ۱۳۸۱ به چاپ رسیده است. ترجمه زواره‌ای ترجمه‌ای شناخته شده بوده و نسخه‌های خطی متعددی از آن در کتابخانه‌ها وجود دارد. نسخه‌ای از آن که تاریخ ۹۹۶ دارد در فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه گنج بخش (ص ۱۹۶۱ ش ۲۳۴۴) موجود است.

۴ - ترجمه کشف الغمہ / نعمت‌الله بن قریش رضوی حسینی مشهدی (قرن دهم).

این ترجمه در سال ۹۵۵ هجری به اتمام رسیده است. نسخه‌ای از این ترجمه (که تنها شامل مجلد اول کتاب یعنی تا پایان حیات امیرمؤمنان (ع) است) به شماره ۶۷۴۰ در کتابخانه آیه‌الله مرعشی نگهداری می‌شود. مترجم در مقدمه شمه‌ای از اقدامات شاه اسماعیل و شاه طهماسب را در بسط تشیع در ایران آورده و در پی آن گفته است که کتاب را بدستور شاه طهماسب ترجمه کرده است. شاه به وی گفته است: «که کتاب کشف الغمه فی معرفة الائمة که جامع ترین کتب است در این باب، اگر کسی به پارسی کند نفع آن عام شود». وی در ادامه شرحی از چگونگی این ترجمه را عرضه کرده است.

۵ - ترجمه کشف الغمة /؟ از مترجم این ترجمه که به شماره ۳۰۰۸ در کتابخانه آیه‌الله مرعشی نگهداری می‌شود اطلاعی نداریم اما از مقدمه وی بر این ترجمه (که شامل مجلد اول است) چنین بدست می‌آید که آنرا بدستور شاه (طهماسب) ترجمه کرده باشد. بعلاوه وی اینطور نشان داده که گویا جزء اول بر عهده وی و جزء دوم بر عهده دیگری بوده است. مترجم در مقدمه از اقدامات شاه اسماعیل و شاه طهماسب در باره تشیع ستایش کرده و آنگاه می‌نویسد که «چون رأی صواب دیدش [مقصود شاه طهماسب است] اقتضاء نموده که با گروه معاندان و طایفه جاحدان که در این زمان از مذهب شیعه و مسلک امامیه ابتعاد می‌کنند و ... مجادله به طریق احسن بنماید» به ترجمه این کتاب دستور داده است. وی نیز از کتاب کشف الغمة به این عبارت توصیف کرده «کتاب کشف الغمة ... مستجمع اخبار مقرر و جامع مقدمات مسلمه است».

۶ - سیرالائمة / میرزا محمد بن محمد رفیع شیرازی ملک الکتاب. نویسنده مقیم بمبئی بوده و به نوشته آقا بزرگ (۲۷۶/۱۲) کتابهای دیگری از قبیل «کشف الصناعة» و «المنتخبات» دارد. این کتاب به چاپ رسیده. مشار (فهرست کتابها ج ۱ ص ۴۶۵) ترجمه کشف الغمة این مؤلف را با عنوان اکسیر التواریخ (نه سیرالائمة آنگونه که آقا بزرگ آورده) یاد می‌کند. کتاب مذکور در سال ۱۳۰۸ در بمبئی به چاپ رسیده است. احمد منزوی احتمال داده که دو چاپ این ترجمه با دو نام مختلف منتشر شده باشد (نک: نسخه‌های خطی کتابخانه گنج بخش ص ۱۹۶۱ ش ۲۳۴۴).

۷ - ترجمه کشف الغمة / ملا عبداللطیف آذربایجانی ملا باشی. نویسنده از عالمان

درباری عهد قاجار بود. او این ترجمه را در سال ۱۲۸۶ به دستور ظل السلطان آغاز کرد و در شیراز به اتمام رساند. نسخه‌ای از این ترجمه در کتابخانه مجلس موجود است. دانشمند محترم جناب آقای حائری ضمن معرفی آن در جلد ۲۱ ص ۴۹-۵۲ مطالبی از مقدمه کتاب و اطلاعاتی درباره مترجم بدست داده‌اند.

۲- اصول کار اربلی در تألیف کشف الغمة

به نظر چنین می‌رسد که وی اساس کار خویش را گردآوری متونی از آثار گذشتگان در باره شرح حال امامان قرار داده است. گرچه بخشی را نیز با توضیحات سودمند ادبی خود مرتب ساخته است. در قسمت نقل و کیفیت استفاده از منابع، توضیحاتی را بدست داده است. وی تأکید دارد که کتابش تفصیل را بر نمی‌تابد و او بنا را بر ایجاز و اختصار گذاشته است (ج ۲ ص ۲۹۶ [تبریز، ۱۳۸۱]). این اختصار شامل این نیز می‌شود که یک روایت را که مشتمل بر قصه‌ای طولانی است از درون مختصر کرده و به گونه‌ای که به معنای آن ضرری نرسد آنرا کوتاه می‌کند؛ وی این تذکر را می‌دهد تا خواننده نپندارد که او از روی فراموشی قسمتهایی را نیاورده است (ج ۲ ص ۲۸۰) یا به عنوان مثال باب مؤاخاه را از کتاب ابن بطریق (العمده) آورده اما به اختصار (ج ۱ ص ۳۳۹)؛ این اختصار بویژه در باره حذف اسانید صورت گرفته است. او می‌گوید تنها شخصیهایی که این حدیث را نقل کرده‌اند آورده‌ایم (نه تمام سند) تا از طولانی شدن کتاب جلوگیری کنیم (ج ۱ ص ۶) در نقل از کتاب مولد فاطمه (س) شیخ صدوق نیز بنا را بر تلخیص گذاشته و البته هر کجا تلخیص کرده یاد آور شده است (ج ۱ ص ۴۵۸). در باره نقل از کتاب مطالب السؤل نیز عادت خود را بر اختصار آن گوشزد می‌کند (۵۶/۱). در برابر، در مواردی به تکرار برخی نقلها از کتابهای مختلف می‌پردازد؛ او در توجیه این کار می‌گوید که بدلیل اختلاف در ناقل و راوی دست به تکرار می‌یازد؛ به تعبیر دیگر کثرت در طرق خبر موجب تصدیق و تأیید آن می‌شود؛ گرچه تأیید می‌کند که در مواردی نیز «سهو» سبب تکرار شده است؛ بدین صورت که مطلبی را نوشته اما در جای دیگر گمان کرده که پیش از آن، آن مطلب را نوشته است (ج ۲ ص ۵۳) وی در

جای دیگر نیز تأکید می‌کند که من از عادت خود پیروی می‌کنم و آن اینکه مطالب را از کتابهای متعدد و راویان مختلف نقل می‌کنم تا قابل قبول تر باشد (ج ۲ ص ۲۹۹)؛ و در جای دیگر ضمن بیان مطلبی می‌گوید پیش از آن این خبر را آورده اما چون قدری با آن تفاوت داشت آوردن مجدد آنرا نیکو دانستم [به علاوه] کتابهای حدیث عاری از تکرار نیست و این بدلیل اختلاف در طرق و روایات است چه هر چه روایت بیشتر و طرق فزونتر باشد دلالت آن بر درستی روایت حدیث بیشتر است (ج ۱ ص ۳۷۰). روایت دیگری را نیز از مسند احمد نقل می‌کند با اینکه پیش از آن، آن روایت ذکر شده بود اما دلیل آنرا جامعیت حدیث مذکور در مسند در اشمال بر فضائل بطور جمعی می‌داند (ج ۱ ص ۲۹۲). از سوی دیگر وی خود را ملتزم دانسته تا از کتابهای اهل سنت (نیز) نقل کند «التزمت بالنقل من کتب الجمهور» (ج ۲ ص ۵۳) جز آنکه اگر در موردی کتب اهل سنت مطالبی را نیاورده‌اند از کتب اصحاب آنها را نقل می‌کند (ج ۱ ص ۵). این شیوه‌ای است که در کتابهای کلامی مربوط به امامت، متبّع بیشتر مؤلفان از قدیم و جدید بوده است کما اینکه ابن طاووس نیز در «الیقین»، بنای خود را بر نقل از کتب «عامه» می‌گذارد (الیقین [بیروت ۱۴۱۰] ص ۱۲۵). در شرح حال اربلی نیز گذشت که بسیاری از شیوخ او سنی بوده‌اند و طبعاً او از آثار حدیثی اهل سنت استفاده زیادی کرده است. وی بویژه بر نقل از کتاب «الجمع بین الصحیحین» حمیدی اصرار دارد. او بحثی را نیز در این باره مطرح می‌کند که شیعه بدلیل آشنایی با وثاقت رجال خود از آنها نقل می‌کند سنیان نیز بالعکس و طبعاً حدیث هر کدام برای دیگری اعتبار ندارد. در مواردی که یک حدیث از هر دو سو نقل شده باشد و مجمع علیه دو طائفه باشد کاملاً قابل قبول است و تردیدی در آن نمی‌توان روا داشت (نک: ج ۱ ص ۲۶۱ - ۲۶۲).

وی در همین ارتباط اهل سنت را مورد انتقاد قرار می‌دهد که برخی از احادیثی که در سند و دلالت ناتمام است چون در باره خلفاست بعیدترین احتمالات را نیز در باره آن می‌پذیرند اما وقتی به روایتی درباره امیر المؤمنین (ع) می‌رسند از ظاهر آن عدول کرده مفهوم صریح آن را به کناری گذاشته به تضعیف راوی آن می‌پردازند حتی اگر راوی آن از چهره‌های برجسته اهل سنت باشند در حالی که آنان معاویه و عمرو بن

عاص و مغیره بن شعبه و دیگران را در کتب صحاح مورد اعتماد قرار داده‌اند و در احکام شرع بر طبق روایات آنها عمل می‌کنند اما اگر روایتی از علی بن الحسین (ع) یا باقر (ع) و صادق (ع) نقل شود، آنرا به کنار می‌گذارند و می‌گویند: این رافضی است بر او نمی‌توان اطمینان کرد، اگر خیلی ملایم برخورد کنند می‌گویند شیعی است! نباید از او نقل کنیم! (کشف ۱/ ۲۹۱). وی با اینکه از منابع سنیان بهره برده (نک: منابع وی) این نکته را گوشزد می‌کند که کتب آنها خالی از شرح حال امامان است در حالیکه مملو از احوال آوازه‌خوانان، قصه خوانان و ... می‌باشد (ج ۱ ص ۶). وی در باره برخی از منابع سنیان بدلیل عدم یاد از ائمه (ع) انتقاد می‌کند. ابو نعیم در حلیة الاولیاء تا امام صادق (ع) را یاد کرده است؛ ابن جوزی تنها تا موسی بن جعفر (ع) آورده است؛ این در حالی است که این دو، نام بسیاری از کسانی را که هیچکس از نام و نسب‌شان آگاهی ندارد می‌آورند مثلاً فلان عابد در یمن یا فلان عابده در حبشه و ... اما امثال امام کاظم (ع)، رضا (ع)، و جواد (ع) و فرزندان آنها را یاد نمی‌کنند. عبدالعزیز جُنابذی [گنابادی] در معالم العتره تا امام عسکری (ع) آمده و از امام دوازدهم (ع) یاد نکرده است. اما کمال‌الدین بن طلحة (در مناقب [مطالب] السؤل) از سلف و خلف یاد کرده و اگر دیگران [حضرت مهدی (ع) را] انکار کرده‌اند او پذیرفته و بدو اعتراف کرده است. این در حالی است که ابو نعیم متهم به تشیع است در حالیکه این مسأله بدین شکل کاملاً متفی است (ج ۲ ص ۳۰۶).

وی در نقل اخبار گاه در جای نامناسبی روایتی را نقل می‌کند در حالی که محل آن در زندگی یکی از امامان بعدی است؛ وی در توجیه آن ابراز می‌دارد که ترس آنرا دارد که در آنجا این مطلب را نیافته یا به سهو فراموش کند؛ لذا ترجیح داده تا در همین جاز آن یاد کند (ج ۱ ص ۵۵۵). در مواردی پیشنهاد می‌کند مطلبی که در اینجا آورده مربوط به جای دیگری («فلینقل الی هناک» [ج ۱ ص ۳۰۶]) منتقل شود. وی نوعاً از منابع خود یاد می‌کند اما در مواردی نیز به مطلبی که در حافظه‌اش مانده اما منبع آنرا به خاطر ندارد استناد می‌کند. در جایی می‌گوید: من در بعضی از کتابها دیده‌ام اما در وقت گردآوری این کتاب آن کتاب نزد من نبود (ج ۱ ص ۲۰۵، ج ۲ ص ۳۴۵) و در جای

دیگر می‌گوید: من از کتابی نقل می‌کنم که اکنون نام آنرا به خاطر ندارم؛ آنگاه روایتی از امام الدنیا عمادالدین محمد بن ابی سعد بن عبدالکریم الوزان که در محرم سال ۵۹۶ روایت کرد که ... و او خبری از کتاب تاریخ نیشابور حاکم نیشابوری می‌آورد. (ج ۱ صص ۳۰۷ - ۳۰۸). یکبار نیز از کتابی که نامش را یاد داشته اما در حین تألیف همراه نداشته نقل کرده است (ج ۲ ص ۲۸۴).

در مواردی نیز با استمداد از حافظه به تطبیق اطلاعات می‌پردازد، وی با نقلی از ابن طلحه می‌گوید فکر می‌کند در فتوح ابن اعثم نیز این مطلب آمده و یاد آور می‌شود که خود در جوانی فتوح را مطالعه کرده بوده است (ج ۲ ص ۴۵). وی همچنین تأکید می‌کند که من این کتاب را از تعدادی از کتب فراهم آورده‌ام اما مراجعه به آنها برایم ممکن نبوده است؛ برخواننده است تا برای نزول رحمت الهی برای من دعا کند و آنچه چشم، طاقت دیدنش را ندارد اصلاح کند (ج ۲ ص ۵۵۳). وی مشکلاتی را که در زمان تألیف این کتاب گرفتارش بوده، مانع از آن دانسته تا از نسخه مسوده، مبیضه‌ای تهیه کند. او می‌نویسد که این نسخه اصل است که من باز نویسی نکرده و حتی مرور بر آن نیز نکرده‌ام و فرصت تنگ تر از آن است که به مناقشه پردازم ... بخصوص که کتابهایی را نیز که برای تدوین این کتاب آماده کرده بودم غارت شد و هیچ نقلی از آنها در این کتاب نیامد (ج ۲ ص ۵۳ اشاره به رخدادهای مربوط به روی کار آمدن سعد الدوله یهودی). وی در حین تألیف اگر نسخه‌ای ناقص در دست داشته آنرا گوشزد می‌کند. در باره نسخه اعلام الوری از طبرسی می‌گوید: نسخه مقطوعه کثیره الغلط و التصحیف و التحریف». وی می‌گوید که از روی اجتهاد خود آن [موارد] را نوشته و هرچه را نتوانسته بخواند یاد آور شده است. البته وی گفته است که در پی یافتن نسخه مصححی از آن است اگر آن را یافت متن را اصلاح خواهد کرد (ج ۲ ص ۵۵۳).

در مواردی وی در حالی که در تألیف شرح حال «امامی» بوده کتابی بدستش رسیده که وی در همانجا از آن یاد کرده و از آن پس از آن کتاب نیز نقل می‌کند. مثلاً کتاب الخرایج و الجرائح را در وقتی که شرح حال امام باقر(ع) را می‌نگاشته بدست آورده است (ج ۲ ص ۱۴۱)؛ کما اینکه کتاب الدلائل حمیری را زمانی بدست آورده

که شرح حال امام سجاد(ع) را می‌نوشته است (ج ۲ ص ۱۰۹). بدین ترتیب باید گفت او از این کتابها در قسمتهای پیش از آن استفاده نکرده است و حقیقتاً دست به اصلاح مسوده خود نزده است.

وی از معاصران خود نیز نقل می‌کند از جمله از کتابی که «ابن علقمی وزیر» آنرا فراهم آورده و اربلی نام آنرا بازگو نمی‌کند (ج ۲ ص ۱۴۱)؛ همینطور کتابی که دوست حنبلی او عزالدین، بدرخواست بدرالدین لؤلؤ حاکم موصل فراهم آورد و باز هیچ نامی برای آن یاد نشده است (ج ۱ ص ۷۷). وی همچنین از یکی از اصحاب [؟] چند بیت شعر را که «علی باب مشهد بصفین» بوده نقل می‌کند (ج ۱ ص ۲۶۳ - ۲۶۴). او احادیثی را نیز مستقیماً به نقل از مشایخ خود بدون ذکر منبع کتابی آورده است (نقل به معنی: ج ۱ ص ۳۶۶). وی به نقل از تاج‌الدین محمد بن نصر علوی حسینی شعری را از یک واعظ نقل می‌کند (ج ۱ ص ۴۶۴). استفاده از سند مکتوب نیز در یک مورد یاد شده و آن متن عهدنامه امام رضا(ع) است که مؤلف آنرا به خط آن حضرت در شهر واسط عراق دیده و عیناً نقل کرده است (ج ۲ ص ۳۳۹). وی در استفاده از برخی از کتب، اجازه خود را برای روایت کتاب یاد می‌کند بعضاً از مؤلف اگر معاصر بوده و گاه از طریق شیوخ خود. مثلاً وی «کتاب المستغیثین» ابن بشکوال را بر ابو عبدالله محمد بن ابی القاسم و او بر ابو محمد یوسف بن ابی الفرج بن جوزی و او بر مؤلف کتاب قرائت کرده است. تاریخ قرائت مؤلف ما ۶۸۶ بوده است (ج ۲ ص ۱۶۰). وی همچنین از اجازه روایت کتاب «الذریة الطاهرة» یاد می‌کند و اینکه یکبار قدیماً از سید جلال‌الدین عبدالحمید بن فخر موسوی اجازه گرفته و بار دیگر در سال ۶۷۶ (ج ۱ ص ۵۲۹)؛ وی همچنین از اجازه روایت کتاب کفایة الطالب و البیان توسط گنجی شافعی مؤلف این دو کتاب یاد کرده است (ج ۱ صص ۱۰۸، ۳۶۳ - ۳۶۴).

وی درباره نسخه‌هایی که استفاده کرده اشاره به نام کاتب نیز دارد هرچند این موارد نادر است مثلاً؛ وی در نقل از «کتاب الموالد» ابن خشاب (م ۵۶۷) تصریح می‌کند که کتاب به خط ابن وضاح (م ۶۷۲) مشهور یکی از شخصیت‌های معروف حنبلی بوده است (ج ۱ ص ۶۵). این نویسنده از نسل حنبلی‌های شیعی این عهد بغداد هستند

شاید نظیر ابن الفوطی و کسان زیاد دیگر. ارزیابی مصادر نیز کمتر صورت گرفته است. تنها در باره کتاب «عیون اخبار الرضا(ع)» تمجیدی شایسته کرده و همه اخبار آنرا درست تلقی کرده است (ج ۲ ص ۲۹۶، ۲۹۹). در میان آثاری از سنیان معاصر بیشتر از حنبلی‌ها بهره گرفته و این شاید بدلیل وفور آنها در بغداد آن زمان بوده است. آشکار است که حنابله این زمان می‌باید نسبت به سلف خود کاملاً تعدیل شده باشند.

اربلی در نوشته خود چند رساله را بطور کامل یا نسبتاً کامل آورده است. دو رساله از جاحظ، رساله البیان فی اخبار صاحب الزمان از گنجی شافعی و نیز الاربعین ابو نعیم اصفهانی. در موارد دیگر نیز نقلهای زیادی از برخی از آثار آورده که اگر یکجا گرد آوری شود حجم زیادی را تشکیل می‌دهد. اشارات اربلی به مسائل عصر خویش و دادن برخی از آگاهیهای رجالی و تاریخی در کشف بسیار مغتنم است. ما در مجموع این نوشتار از آن اشارات بهره فراوان برده‌ایم. علاوه بر آنها مناسب است اشاره کنیم که وی در باره بقایای مسجد برائا در عهد خود اطلاعی بدست ما می‌دهد در باره این مسجد و نقش آن در مسائل شیعی در بغداد نک: یاد نامه شریف رضی صص ۲۶۷ - ۲۹۹، و نیز نک: خطط بغداد فی العهود العباسیة الاوی (بغداد ۱۹۸۴) ص ۱۱۳، ۱۱۵. اربلی می‌افزاید که زمین برائا یک میل از بغداد فاصله دارد در آنجا جامع برائا قرار دارد که اکنون خراب شده و تنها آثاری از دیوارهای آن باقی مانده است. من به آنجا رفته در آن مسجد نماز گزاردم و بدان تبرک کردم (کشف ۱/۳۹۴).

۳- حواشی و نقدهای اربلی در اخبار سیره ائمه(ع)

با اینکه اربلی در مجموع، بنای خود را بر نقل گذاشته اما از نقد نیز خودداری نکرده است. او در هر مورد که احساس کرده خبر نقل شده نمی‌تواند برایش قابل قبول باشد آنرا مورد اشکال قرار داده است. در اینجا به نقل چند نمونه از آنها می‌پردازیم (و البته در مقام بررسی دیدگاههای وی نیستیم).

وی در آغاز مطالبی را به نقل از کمال‌الدین بن طلحه (از مطالب السؤول) در باره «دوازده» بودن ائمه نقل می‌کند. ابن طلحه شش دلیل برای اثبات عدد دوازده برای ائمه

یاد می‌کند. برخی از استدلال‌های او استناد به مسائل طبیعی است از جمله اینکه: از آنجا که مصالح عالم نیازمند به زمان است و زمان نیز عبارت از شب و روز است و شب و روز در حال اعتدال دوازده ساعت می‌باشد (به همین قیاس) از آنجا که عالم نیاز به ائمه و ارشاد ائمه دارد خداوند عدد آنها را دوازده قرار داده است. نمونه دیگر استناد ابن طلحه شافعی به «بروج دوازده گانه» است، همانطور که محل نور خورشید و ماه این بروج دوازده گانه است محل نور امامت نیز «ائمه اثنی عشر» هستند. وی استقرار ارض را بر حوت اشاره به آن گرفته است که آخرین محل نور حوت است و این آخرین برج از بروج اثنی عشر است. پس می‌توان گفت که این تشبیهی است بدانکه امام آخرین حضرت مهدی (ع) همانند آخرین برج «حامل افعال مصالح ادیانهم» است. ابن طلحه در ادامه با یاد از حدیث «الائمة من قریش» آنرا در شکل ریاضی آن چنین مورد استدلال قرار می‌دهد. قریشی به کسی می‌گویند که فرزند «نضر بن کنانه» باشد. فاصله نضر تا رسول خدا (ص) دوازده نفر است و درست فاصله آن حضرت تا حضرت مهدی (ع) دوازده نفر است^۱ در این صورت اگر رسول خدا (ص) در مرکز قرار گیرد از بالا به «نضر» و از پایین تا حضرت مهدی (ع) می‌رسد زیرا ثابت شده که خط‌هایی که از مرکز به محیط (دایره) می‌رسد مساوی هستند. وی بدنبال این استدلال [!] می‌گوید: فانظر الی ادوار الاقدار کیف جرت باظهار هذه الاسرار من حجب الاستار... (کشف ۱/ ۵۶ - ۵۵). اربلی در ادامه این استدلال‌های طبیعی می‌گوید: آنچه او آورده دلیل و حجتی برای اثبات مطلوب نیست و کسی که در پی آشکار ساختن حق از پرده غیب است نمی‌تواند به آن استناد کند کما اینکه نزاع کسی را که بر مبنای استدلال به خلاف و اختلاف پرداخته، دفع نمی‌سازد؛ استناد او تنها به مقایسه و تطبیق دو عدد و چیزی است که در قرایح و اذهان وجود دارد این کجا و استدلال و برهان کجا! وی سپس برای این که نشان دهد به این تطبیق ارقام نمی‌توان استناد کرد می‌گوید: اگر کسی بگوید که هر کدام از زمین و آسمان، نجوم متحیره، روزهای هفته، دریاها و اقالیم «هفت» هستند پس واجب است که ائمه نیز

۱. بین رسول خدا (ص) و نضر [بدون محاسبه نضر] دوازده نفر هستند اما بین آن حضرت و حضرت مهدی یازده نفرند که تازه دو نفر برادر هستند.

«هفت» باشند^۱، پذیرش سخن اولی (دوازده گانه) اولای از پذیرش این استدلال نخواهد بود. از نگاه اربلی چیزی که در این موارد اعتبار دارد «نقل» است، نقلی که از «رسول خدا صلی الله علیه و آله» یا از ائمه علیهم السلام رسیده باشد. البته وی این مطلب را می پذیرد که عقل می تواند نیاز به امام را اثبات کند اما قادر نیست «عدد مشخصی» را اثبات کند (کشف ۱/۵۶) وی سپس به حدیث «الائمة اثنا عشر» استدلال کرده و طرق آنرا برمی شمرد.

توضیح اربلی در شرح حدیثی دیگر گرایش وی را به تبیین عقلانی اخبار سیره نشان می دهد. در روایتی از مناقب (خوارزمی) به نقل از ابن عباس آمده است که: اگر همه مردم علی (ع) را دوست می داشتند خداوند جهنم را خلق نمی کرد. وی در ادامه از اینکه معاندان در پذیرش آن تردید کرده و راوی و معتقد به آن را قذح کنند، در باره حدیث می گوید محبت علی (ع) فرع بر محبت نبی (ص) و تصدیق به چیزی است که او آورده است همچنانکه محبت نبی (ص) فرع بر معرفه الله و توحید و عمل به اوامر و اجتناب از نواهی اوست. بدین ترتیب روشن است که اگر همه مردم بر این اساس خلق شده بودند خداوند جهنم را نمی آفرید (کشف ۱/۱۰۰).

اربلی خبر تصدق انگشتی امیر مؤمنان (ع) را به نقل از ابن طلحه شافعی به تفصیل می آورد. ابن طلحه به نقل از ثعلبی پس از پایان نقل خبر، از احمد بن حنبل نقل می کند که او می گوید: آن مقدار فضائل درست که در باره علی (ع) نقل شده در باره هیچکدام از صحابه نرسیده است. حاشیه اربلی این است که ظاهراً ابن طلحه سر آن داشته تا تأیید ابن حنبل را دلیل بر عظمت شأن علی (ع) بداند غافل از آنکه می بایست به همان دعای رسول خدا (ص) پس از این واقعه برای امیر مؤمنان (ع) استناد می کرد [فانها تشهد بعظم شأن هذه الفضيلة والقائم بها] (کشف ۱/۱۶۷-۱۶۸).

اربلی در پی این حدیث عبدالله بن عمر که می گفت ای کاش یکی از سه چیزی که علی (ع) داشت برای من می بود [یکی تزویج فاطمه (س)، دیگری دادن پرچم به امام در خیبر و آیه النجوى] می گوید: اگر عبدالله حقیقت و باطن خود را می شناخت (تزویج

فاطمه را جزو آرزوهای خود یاد نمی‌کرد بلکه آرزویش را بسوی دیگر مناقبی که خدا در علی (ع) فراهم آورد سوق می‌داد. اما عبدالله میراثی از تندخوئی داشته و صاحب طبعی سخت بود (و لکن عبدالله یرث الفظاظه و یقتضی طبعه الغلاظه) او پشت چشم خود را آنقدر در وضو می‌شست که کور شد اما در جنگ به همراهی علی (ع) تردید می‌کرد و در پایان عمر پشیمان شد؛ وی در ادامه از اصرار او در بیعت با یزید و توطئه حجاج برای قتل ابن عمر یاد می‌کند (کشف ۱/ ۱۶۸ - ۱۶۹).

اربلی از ابن طلحه شافعی نقل می‌کند که در ستایش از امام مجتبی [ع] می‌گوید: او در ایام اقبال و قدرت که امر و نهی می‌کرد ... خلافت را به معاویه تسلیم کرده و از آن خارج گردید (۱/ ۵۶۲). این تحلیل که شکل اخلاقی آن در باره صلح از طرف دوستان امام (نظیر ابن طلحه شافعی) است مسبوق به تحلیل دیگری است که عثمانی‌ها آنرا رواج داده و می‌گفتند که امام برای جلوگیری از خونریزی و با اینکه قدرت بسیاری داشت حکومت را به معاویه سپرد (کأنه کار پدرش را نادرست می‌شمرد!) ابن سعد از امام حسن (ع) نقل می‌کند که فرمود: «تمامی قدرت عرب در دست من است اگر بجنگم یا صلح کنم همراهیم خواهند کرد» (ابن سعد، ترجمه الامام الحسن (ع) چاپ شده در مجلد تراثناش ۱۱ ص ۱۶۷)؛ در این باره در جای دیگری سخن گفته‌ایم (تاریخ سیاسی اسلام تا سال صد هجری صص ۱۸ - ۱۹). روشن است که این سخنی نادرست و برخلاف واقعیات تاریخی است. اربلی در باره سخن ابن طلحه به حق موضع گرفته و می‌گوید: او بر قامت سخن دست یافته اما از کنه آن در مانده است ... او واگذاری خلافت را از جود و کرم امام دانسته، اما اگر دقت بیشتری می‌کرد می‌فهمید که امام به اختیار خلافت را واگذار نکرد و اگر یارانی می‌داشت به کمک آنها با معاویه نبرد می‌کرد اما او از سستی اصحابش ناامید گشت ... چگونه ممکن است حسن (ع) چیزی را به معاویه واگذار کند که به آتش آن اسلام و اهل اسلام خواهند سوخت و ... (کشف ۱/ ۵۶۳)؛ او سپس نقلی را از بخاری به نقل از حسن بصری آورده و مجدداً می‌گوید بدین ترتیب روشن می‌شود که حسن (ع) بدلیل سستی اصحابش و تمایل آنان به معاویه و مکاتبه با او و ... با معاویه مصالحه کرد (۱/ ۵۶۴ - ۵۶۵).

در ادامه مورد فوق در پی گزارش خطبه امام حسن (ع) در کوفه، زمانی که معاویه نیز نشسته بود، حاشیه‌ای توضیحی آورده است؛ امام در آن خطبه می‌گوید: اگر این حکومت حق دیگری بوده پس او سزاوارتر بوده اگر حق من نیز بوده من برای اصلاح امت و جلوگیری از خونریزی آنرا ترک کردم. اربلی می‌گوید مبادا کسی تصور کند که حسن (ع) در امر خلافت تردید داشت بلکه سبک سخن او همانند آن آیه قرانی است که فرمود «وانا اوایاکم لعلی هدی او فی ضلال مبین» (سبأ/۲۴) (کشف ۱/۵۶۶-۵۶۷). وی در مورد دیگری به تعارض میان برخی از اخبار اشاره کرده و لزوم تحقیق در آنها را یاد آورد شده اما خود راه حل قاطعی را ارائه نداده است (نک: ۱/۵۸۶، ۵۸۷).

اربلی روایتی را به شرح ذیل از ارشاد مفید نقل می‌کند: روزی رسول خدا (ص) در حالی که علی و فاطمه و حسنین علیهم السلام در گردش بودند، در جایی نشسته بود، پرسید: چگونه اید آنگاه که بر زمین افتاده و قبور شما متفرق خواهد بود؟ حسین به ایشان عرض کرد: آیا می‌میریم یا کشته می‌شویم؟ رسول خدا (ص) فرمود: ای پسر من تو و برادرت به ناحق کشته شده و خاندانتان در زمین آواره خواهند شد. امام پرسید: چه کسی ما را خواهد کشت؟ پیغمبر فرمود: بدترین مردم. آن حضرت سؤال کرد: آیا کسی به زیارت ما خواهد آمد؟ رسول خدا (ص) پاسخ داد: آری پسر من گروهی از امت من با زیارت شما در پی بر و صله من هستند؛ در روز قیامت من به آنجا آمده بازوان آنها را گرفته و از آتش نجاتشان خواهم داد (کشف ۲/۸). اربلی گویا از این روایت تعجب کرده (و عندی فیه نظر)، سؤال وی این است که: حسین که کوچکترین آنها بوده چگونه سؤال و جواب به او اختصاص می‌یابد، چگونه قلب او با این صغر سن تاب تحمل خیر کشته شدن را دارد، چطور قلب مادرشان از آنچه بر سر دو فرزندش می‌آید آزرده نمی‌شود و چگونه در این حال حسین (ع) با شنیدن این مسائل آمادگی سؤال از زیارت قبرش را می‌یابد (کشف ۲/۹). آشکار است که اربلی نتوانسته این گزارش را یک خبر طبیعی تلقی کند.

اربلی با نقل اقوال مختلف در باره سن امام حسین (ع) از یک نکته شگفت زده

است و آن اینکه مورخان «اتفقوا فی التاریخ و اختلفوا فی الحساب» برخی او را ۵۶

ساله، گروهی ۵۷ ساله و کسانی ۵۵ ساله می‌دانند. اربلی می‌گوید: عجیب این است که همه آنها متفق‌اند که آن حضرت در سال چهارم هجرت به دنیا آمده و در محرم سال ۶۱ به شهادت رسیده اما در مقدار عمر او اختلاف می‌کنند (کشف ۴۱/۲).

جُنابذی (در معالم العترة) روایتی از یوسف بن اسباط نقل می‌کند (به نقل از پدرش) که در مسجد کوفه جوانی را دیده که سر بر سجده داشته و مناجات می‌کرده است. او علی بن الحسین (ع) بوده است ... اربلی در ادامه این خبر می‌نویسد: تا آنجا که من می‌دانم امام سجاد (ع) جز همراه پدرش در سفری که به شهادت رسید به کوفه نیامد و زمانی نیز که به کوفه رسید اختیارش دست خودش نبود تا به مسجد جامع رفته و در آن نماز بخواند (کشف ۱۰۰/۲). محقق در حاشیه این نظر مؤلف را با استناد به آنکه روایت ابو حمزه ثمالی از دعای وی در مسجد کوفه مشهور است نادرست دانسته است. اربلی در پی گزارشی از امام صادق (ع) که به انکار اندیشه‌های غالی پرداخته می‌نویسد: سخنان غلاة گرچه باطل است اما دلالت بر علو شأن ائمه و صدور خوارق عادات از آنان دارد اما این افراد بدان جهت که اندیشه درستی ندارند همانند نصاری در باره مسیح (ع) چنین عقاید نادرستی را برگزیده‌اند در حالی که اگر می‌دیدند که آنها از مادری زاده شده، و همانند دیگر مردم می‌خورند و می‌آشامند، چنین صفاتی رابه آنان نسبت نمی‌دادند (کشف ۱۹۸/۲).

ابن طلحه شافعی قصیده «مدارس آیات خلت من تلاوة» را که دعبل بن علی در حضور امام رضا (ع) خواند می‌آورد. شافعی می‌گوید از آن جهت آنرا نقل می‌کند که کسی نپندارد که او آنرا نمی‌دانسته است! (کشف ۲۶۳/۲). اربلی می‌گوید این توهم ابن طلحه عجیب بنظر می‌رسد مقام او بالاتر از آن است که کسی در باره او چنین توهمی کند (کشف ۲۶۷/۲).

مسأله دیگری که اربلی بدان پرداخته شهادت امام رضا (ع) به وسیله مأمون است. وی با نقل خبر ارشاد (که در اصل برگرفته از نقل ابوالفرج اصفهانی است) در باره شهادت امام رضا (ع) به وسیله سم، آن را مورد انکار قرار می‌دهد. در ابتداء از راوی موثقی نقل می‌کند که ابن طاووس اعتقادی به اینکه مأمون، امام را مسموم کرده نداشت.

او می‌گوید ابن طاووس پر مطالعه و فردی جستجوگر در این گونه مسائل بود. پس از آن می‌نویسد: تمایل مأمون به امام رضا(ع) و ترجیح دادن او بر اهل و عیالش مؤید همان نظر است. بدین ترتیب شیخ مفید چیزی گفته که برای عقل من قابل قبول نیست. در خبر ارشاد آمده که عیبجوئی امام از فرزندان سهل باعث تحریک آنها بر ترغیب مأمون به قتل امام شد. اربلی مقام امام را در پرداختن به امور دین و آخرت مانع از آن می‌داند که امام چنین به عیبجوئی پرداخته باشد. اربلی می‌افزاید بنا به نظر شیخ مفید دولت (عباسی) از اساس فاسد بوده از این رو پرداختن امام به عیب‌گیری از فرزندان سهل برای چنین دولتی که از اساس نادرست می‌باشد نمی‌تواند درست باشد. اما در باره آنچه مفید نقل کرده که مأمون از نصیحت امام بر آشفته اربلی می‌گوید: این مسأله نمی‌باید سبب قتل امام توسط مأمون باشد. او می‌توانست با جلوگیری از وعظ و نصیحت امام این مشکل را حل کند. اشکال دیگر اربلی در باره این قسمت نقل است که سوزنی را در شاخه انگور (ظاهراً جائی که انگور به او آویزان است [موضع اقماعه]) فروکردند و پس از آن که انگور مسموم شد برای امام آوردند؛ اربلی می‌گوید: قیاس طبی این مسأله را تأیید نمی‌کند که اگر سوزن را در عنب فرو برند عنب مسموم شود (کشف ۲/ ۲۸۲ - ۲۸۳). علامه مجلسی به این اشکالات مؤلف پاسخ داده است (بحار ج ۴۹ ص ۳۱۳). پیش از اربلی، سبط ابن جوزی همین نظر را داشته که احترامی که مأمون به امام رضا(ع) می‌گذاشته مانع از قبول چنین نظری است (برای بحث بیشتر نک: جعفر مرتضی عاملی زندگانی سیاسی امام رضا(ع) صص ۳۹۳ - ۳۹۴؛ شیخ عباس قمی نیز به رد این نظر اربلی پرداخته، الفوائد الرضویه صص ۳۱۶ - ۳۱۷). توان گفت که اخبار مربوط به شهادت امام توسط مأمون در مصادر تاریخی فراوان است و این اشکالات تا اندازه‌ای اجتهاد در مقابل نص است.

خبر دیگری که مورد نقل اربلی قرار گرفته روایتی است که راوندی به نقل از حکیمه دختر امام رضا(ع) در باره امام جواد(ع) آورده است. او می‌گوید از ام الفضل همسر امام جواد(ع) شنیدم که می‌گفت: یک شب زنی که خود را از فرزندان عمار یاسر می‌دانست به خانه آمد و گفت که همسر امام جواد(ع) است. من که بشدت خشمگین

شده بودم در ساعات آخر شب نزد پدرم مأمون رفتم. او در حال مستی کامل بود. به او گفتم که جواد به تو و من و تمام بنی عباس دشنام می دهد. او عصبانی شده همراه خادم بسوی امام جواد (ع) آمد و در حالیکه او در خواب بود با شمشیر او را قطعه قطعه کرد. فردای آن شب مأمون خادم را فرستاد و او دید که حضرت جواد (ع) در کمال سلامت به نماز ایستاده؛ مأمون خوشحال شد و بخاطر مستی از امام عذر خواهی کرد (کشف ۳۶۶/۲). اربلی به صراحت می گوید گمان من بر این است که این خبر جعلی است [و هذه القصة عندی فیها نظر و اظنها موضوعة]. دلیل اربلی این است که امام جواد (ع) با همسرش در مدینه زندگی می کرده و طبعاً مأمون در مدینه نبوده تا دخترش به او شکایت کند. اگر کسی بگوید که این حادثه در ایلمی بوده که مأمون برای حج به مدینه آمده، باید گفت مأمون در چنین ایامی شراب نمی خورده است. اما در باره اینکه در آغاز گزارش آمده بود که حکیمه بعدها همسر امام را دید و این خبر را از او شنید می گوید: امام جواد در بغداد درگذشت در حالی که همسرش نیز با او بود. در این حال دختر امام رضا، در کجا ام الفضل همسر امام را بعد از درگذشت امام دیده در حالی که حکیمه در مدینه بوده و ام الفضل در بغداد؛ و اما آن زنی که گفته است نواده گان عمار یاسر بوده، ام الفضل در کجا وی را ملاقات کرده است آنگونه که بلافاصله عصبانی شده و برخاسته نزد پدرش رفته است. اربلی می افزاید [کل هذا یجب ان ینظر فیہ واللہ اعلم] (کشف ۳۶۶/۲). مرحوم مجلسی پس از نقل این خبر از الخرایج و الجرایح و پس از نقل نقد اربلی می نویسد: همه مقدماتی که او برای انکار این خبر آورده قابل منع است و به صرف یک استبعاد نمی توان چنین خبر مشهوری را انکار کرد (بحار الانوار ۷۱/۵۰ - ۷۲).

مورد دیگر در باره خبری است که ابو سعد ابی در نثر الدر آورده است: متوکل عباسی بیمار شد و نذر کرد اگر صحت خود را بازیافت «مال کثیری» را صدقه دهد. پس از بازیافتن صحت خود، فقهاء را جمع کرد و از آنها خواست تا درباره مبلغی که باید بدهد فتوا دهند. هر کس چیزی گفت تا آنکه محمد (جواد) فرمود اگر نیت تو دینار بوده، هشتاد دینار بده و اگر «درهم» نیت کرده ای هشتاد درهم بده؛ دیگران به این فتوا اعتراض

کردند، آنها گفتند دلیلی از قرآن و سنت برای این فتوا در دست نیست، امام فرمود خداوند در قرآن فرمود «لقد نصرکم الله فی مواطن کثیرة». موارد نصرت خدا را در جنگها شمردند هشتاد شد. ابو سعد در ادامه این خبر می گوید: این گزارش باید مربوط به امام هادی (ع) باشد زیرا حضرت جواد (ع) زمان متوکل را درک نکرده است، همچنانکه ممکن است در برخورد با یکی دیگر از خلفا رخ داده باشد (کشف ۳۶۸/۲؛ نثر الدر ج ۱ ص ۳۶۵). اشکال اربلی مربوط به نکته دیگری است او می گوید: من گمان نمی کنم که چنین خبری از هیچیک از ائمه درست باشد که چنین جوابی را داده باشند زیرا «کثرت» هر چیزی به حسب خود آن چیز است؛ در باره «مواطن قتال» اگر هشتاد یا حتی پنجاه و یا بیست عدد هم باشد باز «کثیر» صدق می کند. بسیاری از پادشاهان بزرگ در طول پادشاهی خود حتی ده مورد از این «مواطن قتال» نیز بر ایشان رخ نمی دهد؛ اما در مورد «مال»، برای پادشاه «هزارها» نیز «کثیره» تلقی نمی شود. مثلاً اگر ما بگوئیم که پادشاه بیست هزار اسب دارد «کثیر» تلقی می شود اما اگر بگوئیم او «پانصد دینار» دارد «کثیر» بر آن اطلاق نمی شود به همین ترتیب در موارد دیگر نیز چنین است (کشف ۳۶۸/۲).

البته چنین نیست که عقل گرایی اربلی به نفی معجزات و خوارق عادت بینجامد زیرا وی در زندگی هر امامی معجزات آن امام را نیز گزارش می کند؛ و در صورتی که در طریق نقل آن تردیدی نباشد در هر حال آن خبر را تلقی به قبول می کند. مثلاً وقتی روایت ارشاد مفید را در باره علائم آخر الزمان یاد می کند با یادآوری این سخن مفید در انتها که برخی از این حوادث «محتوم» و برخی «مشرط» هستند؛ می گوید: شکی وجود ندارد که برخی از این حوادث از نظر عقل محال است و برخی از نظر منجمان؛ نظر من این است که اگر طرق آنها درست بوده و از رسول خدا (ص) یا امام (ع) روایت شده باشد، حق آنست که تلقی به قبول شود زیرا اینها معجزات و خوارق عادت است همچون شق القمر و ازدها شدن عصا؛ (کشف ۴۵۸/۲). بدین ترتیب او در اصل این مسأله تردید ندارد و واضح است که مقصودش از محال عقلی؛ محال فلسفی نیست بلکه نظیر همین معجزات و خوارق عادات است که با عقل معمولی سازگار نمی نماید.

در مورد حدیثی دیگر در باره علائم قیام قائم از صالح بن میثم (به نقل از ارشاد مفید) آورده است که: میان قیام نفس زکیه و قیام حضرت قائم (ع) پانزده شب بیشتر فاصله نیست. اربلی می‌گوید: یا مقصود از نفس زکیه غیر از محمد بن عبدالله بن حسن معروف به نفس زکیه (مقتول در رمضان ۱۴۵ هـ) است و یا این خبر مطعون و غیر قابل قبول است (کشف ۲/۴۶۰).

در مورد دیگری اربلی روایتی از کتاب «البيان فی اخبار صاحب الزمان» از گنجی شافعی نقل می‌کند و تعلیقه‌ای بر آن می‌آورد. روایت این است که رسول خدا (ص) فرمود اگر از دنیا یک روز بماند در آن روز شخصی که نامش نام من و خُلق او خُلق من است قیام خواهد کرد. گنجی در ادامه روایت می‌افزاید معنای «خُلق او نظیر خُلق من» است؛ بهترین کنایه بر انتقام مهدی (ع) از کفار است همانطور که رسول خدا (ص) چنین بود و خدا فرمود: و انک لعلی خلق عظیم. اربلی از این برداشت شگفت زده شده می‌گوید چگونه او این تعبیر را مقصور و محدود در «انتقام» کرده در حالی که این جمله در همه صفات از قبیل کرم، شرف، علم، حلم، شجاعت و جز اینها عمومیت دارد. تعجب بیشتر از آن است که آیه «انک لعلی خلق عظیم» را نیز به عنوان شاهد آورده است! (کشف ۲/۴۸۵-۴۸۶).

مورد دیگری که اربلی به اظهار نظر پرداخته در باره نام بردن از حضرت مهدی (ع) است. در باره یاد کردن از اسم حضرت مهدی (ع) میان علمای شیعه اختلاف بوده است؛ اربلی روایتی از طبرسی نقل کرده در تحریم نام بردن از حضرت [قد جاء فی الاخبار انه لا یحل لاحد ان یسمیه باسمه]. اربلی از شیخ طبرسی و شیخ مفید که چنین نظری داده‌اند تعجب می‌کند و می‌گوید: آنها یاد از نام و کنیه آن حضرت را جایز نمی‌دانند اما می‌گویند همانم رسول خدا و هم‌کنیه اوست در عین حال بر این گمان هستند که از نام و کنیه او یاد نکرده‌اند و این مسأله عجیبی است. اربلی می‌افزاید: بنظر من آنچه سبب منع بوده تقیه‌ای بوده است که در آن زمان بخاطر خوف بر وجود آن حضرت و جستجو برای یافتن وی بوده اما اکنون چنین منعی وجود ندارد والله اعلم (کشف ۲/۵۱۹-۵۲۰). در این باره رساله مستقلی توسط میرداماد با عنوان شرعة التسمية

نگاشته شده است (او به نقد سخن اربلی نیز پرداخته صص ۱۰۱ - ۱۰۳، تحقیق: استادی، اصفهان ۱۴۰۹) (و رک: بحار ۵۱/۳۰ - ۳۴ باب النهی عن التسمية). این بود نمونه‌هایی از نقادی‌های اربلی از اخبار سیره؛ در مجموع باید گفت بخشی از این نقادی‌ها برخاسته از مشی معتدل اربلی و رعایت موازین عقلانی است. شاید اگر او حوصله بیشتری می‌داشت تعداد این نقادی‌ها بیش از آنی که هست می‌بود.

۴ - منابع کشف الغمه

۱ - کتاب آلال / ابو عبدالله الحسین بن احمد بن خالویه (م ۳۷۰)
شرح حال وی را ابن خلکان (۲/۱۷۸ ش ۱۹۴) و (طباطبائی، تراثنا (۱) ۱/۱ ص ۱۰) آورده است. ابن خلکان و دیگران از کتاب آلال وی یاد کرده‌اند. استاد طباطبائی نسخه‌ای از آن را شناسانده و اشاره به نقل کشف الغمه از آن نکرده‌اند. اربلی در چند مورد از آن نقل کرده است: کشف ۱/۲۰، ۴۰، ۹۰ - ۹۱، ۹۲ - ۹۳، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸، ۵۲۶. ظاهراً باید این موارد را از قطعات باقی مانده این کتاب دانست. ابن کثیر (البدایة و النهایة ۱۱/۳۱۷) از او یاد کرده و کتاب آلال او را در شرح حال ائمه اثنا عشر توصیف کرده است.

۲ - اثار العزم الساکن الی اشرف الاماکن / جمال الدین ابی الفرج ابن الجوزی (م ۵۷۹)

اربلی از این تألیف در کنار «صفة الصفوة» یاد کرده و هر دو را به ابن جوزی نسبت داده است. اما در کتاب «مؤلفات ابن الجوزی» از این کتاب یاد نشده است. اربلی می‌گوید که روایت برخورد شقیق بلخی با امام کاظم (ع) را ابن الجوزی در هر دو کتاب خود آورده است: کشف ۲/۲۱۶.

۳ - کتاب الاربعین / الحافظ ابوبکر محمد بن ابی نصر بن ابی بکر اللفتوانی (قرن ششم) در سمعانی (ج ۵ ص ۱۳۸) از ابونصر شجاع بن ابی بکر بن علی بن ابراهیم اللفتوانی (م ۴۹۵) یاد شده و بدنبال آن از فرزندش ابوبکر یاد شده که شیخ سمعانی به

شمار می‌آید؛ وی او را در حرص بر جمع حدیث مشهور می‌داند. اربلی در چند مورد از الاربعین او نقل کرده است: ج ۱ ص ۹۵، ۱۶۱، ۵۲۶-۵۲۷، ۵۲۸، ظاهراً اینها تنها قطعه‌های باقی مانده از این کتاب است.

۴- کتاب الاربعین فی اخبار المهدی (ع) / ابو نعیم احمد بن عبدالله الاصفهانی (م) (۴۳۰)

متن این کتاب در نامه دانشوران (۷۱۱/۲) چاپ شده و سیوطی نیز آن را پایه تألیف «العرف الوردی» خود قرار داده است (تراثنا (۱) ۱/۱، طباطبائی ص ۱۹). اربلی در ج ۱ ص ۱۵۴ به روایتی از آن اشاره کرده و در ج ۲ صص ۳۶۷-۳۷۵ تمامی آنرا البته با حذف سند بجز نام راوی از رسول خدا (ص) آورده است. مؤلف، کتاب دیگری با نام «اخبار المهدی (ع)» داشته که ابن طاووس در طرائف از آن نقل کرده است (کلبرگ، کتابخانه ابن طاووس ص ۱۰۵ ش ۱۷).

۵- الارشاد / محمد بن محمد الشیخ المفید (م) (۴۱۳)

اربلی در موارد زیادی از این کتاب مشهور شیخ مفید نقل کرده است. این موارد عبارتند از: کشف ۱/ ۱۸۲-۱۸۷، ۲۱۳، ۲۶۹، ۴۳۷، ۴۴۰، ۴۴۰، ۵۱۶، ۵۳۷-۵۴۲، ۵۶۷-۵۸۰، ۵۸۳، ۵۸۴، ج ۳/۲، ۸، ۳۹-۴۱، ۶۳، ۸۳، ۱۲۲-۱۳۱، ۱۶۶-۱۸۳، ۲۱۸-۲۳۷، ۲۶۹-۲۸۲، ۳۵۰-۳۵۲، ۳۷۶-۳۸۴، ۴۰۴-۴۱۵، ۴۴۶-۴۶۷. در بیشتر موارد تنها از راوی اول یاد کرده، اشعار را حذف کرده و حتی در مواردی عبارات را نیز تلخیص کرده است.

۶- اسباب النزول / ابوالحسن علی بن احمد الواحدی النیشابوری (م) (۴۶۸)

کتاب مزبور از کتابهای شناخته شده در شأن نزول آیات قرآن مجید است. اربلی در چند مورد از آن نقل کرده است: کشف ۱/ ۱۲۰، ۱۶۸، ۱۶۹ [در این صفحه اربلی می‌گوید «روی الواحدی فی تفسیره» اما مورد نقل شده در اسباب النزول ص ۲۹۶-۲۹۷ وجود دارد] ۱۷۷ [در این مورد نیز می‌گوید در تفسیرش آورده] ۱۸۰ در اینجا آمده [روی فی اسباب نزول قوله تعالی ...] وی کتابی نیز با عنوان الوسیط در تفسیر قرآن دارد.

۷- اعلام الوری بأعلام الهدی / ابو علی الفضل بن الحسن الطبرسی (م ۵۴۸)
 آقا بزرگ از این اثر یاد کرده و اینکه نسخه‌ای به خط مؤلف در دست علامه
 مجلسی بوده است (ذریعه ۲ / ۲۴۰ - ۲۴۱). نسخه‌ای که در دست اربلی بوده به تصریح
 خود وی بسیار مغلوط و پراز تصحیف و تحریف بوده و او به اجتهاد خود آنرا درست
 کرده است. برخی قسمت‌ها را نیز بیاض گذاشته تا اگر نسخه کاملی یافت از آن نقل کند
 (کشف ۲ / ۵۵۳). وی گرچه درج ۱ ص ۵۱۵ از آن نقل کرده اما در ضمن شرح حال
 امام رضا (ع) می‌گوید که بدینجا که رسیدم نسخه‌ای از اعلام الوری بدستم رسید
 (۲ / ۳۱۱). موارد نقل شده وی عبارتند از ۲ / ۳۱۱ - ۳۳۹، ۳۶۹ - ۳۷۰، ۳۹۶ -
 ۳۹۹، ۴۳۰، ۴۳۴، ۵۰۳ - ۵۴۷.

۸- الامالی / ابو جعفر محمد بن حسن الطوسی (م ۴۶۰)
 این کتاب در نجف بسال ۱۳۸۴ به چاپ رسیده است. اربلی در فاصله صفحات
 (از جلد اول) ۳۷۷ - ۴۰۶ جز آنچه از توضیحات خود آورده، از امالی طوسی نقل
 کرده است.

۹- کتاب الانصاف بین الکاشف و الکشاف / ابن الاثیر (م ۶۰۶)
 این برادر ابن اثیر صاحب «کامل» است (در باره وی نک: الکنی و الالقاب ج ۱ ص
 ۱۹۸). کتاب الانصاف وی در تفسیر قرآن کریم می‌باشد. اربلی در یک مورد از آن
 نقل کرده است: کشف ۱ / ۳۱۰.

۱۰- بشائر المصطفی / عماد الدین طبری؟
 اربلی در دو مورد از کتاب «بشائر المصطفی» نقل کرده بدون آنکه از مؤلف آن
 یاد کند ۳ / ۱۱۷ - ۱۱۸. از بشاره المصطفی لشیعۃ المرتضی یاد شده که از ابو جعفر
 محمد بن علی بن محمد بن علی بن رستم طبری (قرن ۶) می‌باشد. قاعدتاً باید همین
 کتاب باشد. این کتاب در نجف ۱۳۸۳ به چاپ رسیده است. با مقایسه دو مورد نقل
 شده توسط اربلی می‌توان اطمینان حاصل کرد که آیا آن نقلها از بشاره المصطفی است یا
 چیز دیگری. متأسفانه نسخه باقی مانده ناقص است (کلبرگ، کتابخانه ابن طاووس ص
 ۱۳۶ [متن اصلی] ش ۹۲). دو مورد نقل شده عبارتند از: کشف ۱ / ۶۰ - ۶۱، ۱۳۷ -

.۱۳۸

۱۱- البیان فی اخبار صاحب الزمان / فخر الدین محمد بن یوسف الکنجی الشافعی (م)
(۶۵۸)

این کتاب (در باره آن نک: تراثنا (۲) ۱/۲ طباطبائی ص ۵۲) مکرر به چاپ رسیده است. اربلی این کتاب و کتاب دیگر مؤلف کفایة الطالب را در سیزدهم جمادی الثانی ۶۴۸ بر مؤلف قرائت کرده است (در دو مجلس که این تاریخ دومین مجلس است). اربلی تمامی مطالب کتاب را (احتمالاً با اختصار در مواردی) در کتاب خود درج کرده است: کشف ۲/۴۷۵ - ۴۹۳.

۱۲- تاریخ الطبری / محمد بن جریر الطبری (م ۳۱۰)

اربلی از این تألیف شناخته شده در چند مورد نقل کرده است: کشف ۱/۶۲، ۹۷، ۲۱۸، ۲۲۰.

۱۳- تاریخ نیشابور / ابو عبدالله محمد بن عبدالله الحاکم النیشابوری (۴۰۵)

اربلی از کتابی که نام آنرا به خاطر ندارد حدیثی (را که گویا قبلاً یاد داشت کرده) از تاریخ نیشابور نقل می‌کند: کشف ۲/۳۰۸ و همچنین در ص ۳۱۳ - ۳۱۴ چند روایت (گویا به توسط اعلام الوری) از تاریخ نیشابور نقل کرده است.

۱۴- تأویل ما نزل من القرآن الکریم فی النبی (ص) و اهله / ابو عبدالله محمد بن العباس ابن جحام (زنده در ۳۲۸)

از این کتاب ابن طاووس فراوان بهره گرفته (کلبرگ ص ۳۶۹ ش ۶۲۳). اربلی نیز یک مورد از آن نقل کرده است: کشف ۱/۸۷.

۱۵- کتاب التذکرة / بهاء الدین ابی المعالی محمد بن ابی سعد الحسن بن محمد بن علی بن حمدان البغدادی الکاتب (۴۹۵ - ۵۶۲)

در ذریعه (۲۶/۴) از این تألیف و اجمالی از شرح حال مؤلف یاد شده است. ابن خلکان (و از آنجا در ذریعه) این کتاب را کشکولی از تاریخ و شعر و نوادر دانسته که فراوان در دست مردم بوده است. نسخه ناقصی از آن در مدرسه فاضلیه مشهد موجود است. گویا نسخه دیگری که ج ۱۱ این کتاب دانسته شده توسط زرکلی معرفی شده

است. (ذریعه همان). اربلی در چند مورد از آن نقل کرده است: ج ۲ ص ۱۰۸، ۱۵۰ - ۱۵۱، ۲۰۷-۲۰۹، ۳۱۰-۳۱۱، ۳۶۸-۳۶۹.

۱۶ - تفسیر الوسیط / ابوالحسن علی بن احمد الواحدی النیشابوری (م ۴۶۸)

اربلی از این تفسیر در یک مورد: کشف ۱/۵۴۳ به صراحت نام برده و نقل کرده است. در دو مورد نیز با عبارت «روی الواحدی فی تفسیره» روایاتی نقل کرده که محتمل است از این تفسیر یا از اسباب النزول باشد. این دو مورد عبارتند از: کشف ۱/۱۶۹، ۱۷۷. ابن طاووس نیز از این تفسیر نقل کرده است (کلبرگ ص ۳۵۰ ش ۵۸۱).

۱۷ - کتاب التنویر فی مولد البشیر النذیر / ابوالخطاب عمر بن الحسن ابن دحیه الکلبی (م ۶۳۳)

اربلی از این کتاب یاد کرده و جزئیاتی درباره آن بدست نداده است. از این کتاب تنها یک مورد نقل شده (ج ۱ ص ۱۹ - ۲۰) که در باره تاریخ وفات رسول خدا (ص) و بررسی آراء مختلف در باره آن می باشد. ظاهراً این کتاب «التنویر فی مولد السراج المنیر» از ابوالخطاب عمر بن الحسن همشهری اربلی است که به نوشته حاجی خلیفه کتابش را در ۶۰۳ در اربل تألیف کرد (کشف الظنون ۱/۵۰۲).

۱۸ - تورات

اربلی تنها یک مورد (ج ۱ ص ۲۰) از تورات نقل کرده است [و فی التوراة حکاه لی بعض الیهود و رأیته انا فی توراة معربه] این نقل اشاره ای است که به رسول خدا (ص) و امامان اثنی عشر (ع) دارد.

۱۹ - الجامع الصحیح «سنن الترمذی» / ابو عیسی محمد بن عیسی بن سوره (م ۲۷۹)

اربلی در چندین مورد از این کتاب حدیث مشهور سنی روایت کرده است: کشف ج ۱ ص ۲۱۱، ۲۹۰، ۲۹۲، ۵۲۱، ۵۲۲؛ ج ۲ ص ۱۰، ۱۱.

۲۰ - الجرح والتعدیل / علی بن عمر الدار قطنی (م ۳۸۵)

اربلی در یک مورد حدیثی از آن (گویا به توسط کفایة الطالب) نقل کرده است:

کشف: ۱/۱۵۳.

۲۱ - الجمع بین الصحاح الستة / ابوالحسن رزین بن معاویه بن عمار العبدری (م)
(۵۲۴)

همانگونه که از نام کتاب بدست می‌آید تألیفی بر مبنای صحاح ششگانه است. این کتاب مورد استفاده ابن طاووس بوده است (کلیبرگ ۲۰۱ ش ۲۲۶). اربلی نیز در چند مورد از آن نقل می‌کند: ج ۱ ص ۳۲۹، ۳۳۵.

۲۲ - الجمع بین الصحیحین / ابو عبدالله بن ابی نصر بن فتوح بن عبدالله الحمیدی (م)
(۴۸۸)

این تألیف مورد استناد مؤلفان شیعی بوده و بویژه ابن طاووس فراوان از آن بهره گرفته است (کلیبرگ ص ۲۰۰ ش ۲۵۵). اربلی آن را اصح کتب و اوثق آنها نزد اهل سنت می‌شمرد. اربلی در چند مورد از آن نقل می‌کند: ج ۱ ص ۵۶، ۴۶۱، ۴۷۴ (از جزء ششم کتاب نقل شده).

۲۳ - حلیة الاولیاء / ابو نعیم احمد بن عبدالله الاصفهانی (م ۴۳۰)

وی به داشتن گرایشات شیعی شهره است جز آنکه اخیراً کتابی در رد روافض [شیعه قائل به نص] از او انتشار یافته؛ (کتاب الامامه و الرد علی الرافضه، تحقیق: الدكتور علی بن محمد بن ناصر الفقیهی، المدینة المنورة ۱۴۰۷) کتاب وی مشتمل بر اخباری از امام علی (ع) تا امام صادق (ع) است. اربلی وی را بخاطر آنکه در کتابش تا امام هفتم آمده اما (در عوض یاد دیگر امامان) از بسیاری از عابدان مجهول و اشخاص نالایق دیگر نام برده نکوهش می‌کند (ج ۲ ص ۳۰۶). کتاب حلیة الاولیاء در ده جلد به چاپ رسیده (بیروت، دارالکتب العلمیة). نقلهای اربلی عبارتند از: کشف ۹۱/۱، ۱۱۱، ۱۱۹، ۱۷۰، ۵۲۰، ۵۶۵ - ۵۶۸، ۵۷۰، ۱۰۲/۲، ۱۳۱ - ۱۳۶، ۱۸۳ - ۱۸۶. اینها مواردی است که خودش مستقیم نقل کرده. موارد دیگری نیز به توسط برخی از کتابهای دیگر از آن نقل شده است.

۲۴ - الخرایج والجرائح / قطب الدین سعید بن هبة الله بن الحسن الراوندی (م ۵۷۳)

آخرین چاپ این کتاب به صورت محقق در سه جلد (قم ۱۴۰۹) توسط مؤسسه الامام المهدي (عج) به چاپ رسیده است. نسخه این کتاب زمانی بدست اربلی رسیده که

شرح حال امام باقر(ع) را می‌نوشته است (ج ۲ ص ۱۴۱). موارد نقل شده از آن عبارتند از: ج ۲ ص ۱۴۱-۱۴۶ (با اختصار متن)، ۱۹۹-۲۰۱، ۲۴۵-۲۵۰، ۳۰۴-۳۰۵، ۳۶۵-۳۶۸؛ ۳۶۹-۳۹۶، ۴۲۷-۴۳۰، ۴۹۷-۵۰۳.

۲۵- الخصائص/ابوالفتح محمد بن علی بن ابراهیم الکاتب الاصفهانی النطنزی (م ۵۵۰)

اربلی چهار روایت از کتاب الخصائص نقل کرده است. این کتاب مورد استفاده ابن شهر آشوب در مناقب و پس از آن ابن طاووس در الیقین بوده است (نکا: کلبرک ص ۲۱۶ ش ۲۶۳). موارد نقل شده در کشف الغمه ج ۱ ص ۸۶-۸۷ می‌باشد. احتمال اینکه وی از دو منبع پیشین استفاده کرده باشد وجود دارد اما هیچ شاهی در کشف الغمه بر این امر وجود ندارد.

۲۶- کتاب الدلائل/ابوالعباس عبدالله بن جعفر بن الحسین الحمیری (قرن سوم)
این کتاب مورد استفاده ابن طاووس بوده (کلبرک ص ۱۳۹ ش ۹۸) و اربلی نیز در موارد زیادی از آن نقل کرده است. ظاهراً زمانی که زندگی امام سجاد(ع) را می‌نگاشته این کتاب بدستش رسیده است. (ج ۲ ص ۱۰۹). موارد نقل شده عبارتند از: ۱۰۹/۲، ۱۳۷، ۱۴۰، ۱۸۷، ۱۹۹، ۲۳۸، ۲۴۵، ۲۵۵-۲۵۶، ۲۹۹، ۳۰۴، ۳۶۲، ۳۶۵، ۳۸۴-۳۸۹، ۴۱۶-۴۲۷.

۲۷- دلائل النبوة/ابوبکر احمد بن الحسین البیهقی (م ۴۵۸)
این کتاب در سال ۱۴۰۵ در بیروت در ۷ جلد به چاپ رسیده است. اربلی در دو مورد از آن نقل کرده: ج ۱ ص ۱۳، ۸۷.

۲۸- الذریة الطاهرة/ابی بشیر محمد بن احمد بن حماد الانصاری الرازی الدولابی (م ۳۱۰)

مؤلف از نسخه‌ای که به خط ابن وضاح بوده بهره برده است. این کتاب یکی از آثار است که مستقلاً در فضائل اهل بیت(ع) نوشته شده و مسند فاطمه(ع) و مسند الحسین(ع) را نیز دارد (درباره مؤلف نک: سزگین ج ۱ ص ۳۳۸) و مقدمه چاپ الذریة الطاهرة قم ۱۴۰۷). اربلی در چند مورد از آن نقل کرده است: ج ۱/۱۴۹-۱۵۰،

۳۶۳-۳۶۶، ۵۰۲-۵۰۴، ۵۱۰، ۵۱۴، ۵۲۳، ۵۲۹، ۵۳۴، ۵۳۸ (وی در ص ۵۲۹ اجازه روایت خود را برای این کتاب یاد کرده است).

۲۹- ذیل تاریخ بغداد/مجد الدین محمد بن محمود بن الحسن ابن النجار (م ۶۴۳)
از این کتاب تنها اجزاء اندکی باقی مانده که در ادامه مجلدات تاریخ بغداد چاپ شده است. اربلی ترجمه احمد بن محمد الدلاء را از آن نقل کرده است (کشف ج ۱ ص ۲۸۵).

۳۰- ربیع الابرار/ابوالقاسم محمود بن عمر الزمخشری (م ۵۳۸)
این کتاب، کتاب ادبی و کشکولی زمخشری است که ۴ جلد بچاپ رسیده است (م ۱۳۶۹). اربلی در چند مورد از آن نقل کرده است: کشف ۱/۲۴-۲۵، ۱۳۸، ۲۴۴.

۳۱- رساله فی التفضیل/ابو عثمان عمرو بن بحر الجاحظ (م ۲۵۵)
رساله کوتاهی است از جاحظ در تفضیل بنی هاشم. این رساله با آنچه به عنوان «رساله فضل هاشم علی بنی عید شمس (سندویبی مصر ۱۹۳۳) چاپ شده مطابقت ندارد. اربلی رساله را کوتاه دانسته و آن را از مجموعه‌ای از امیر ابو محمد الحسن بن عیسی المقتدر بالله برگرفته است. رساله مزبور به اختصار در کشف ج ۱ صص ۳۶-۳۹ آمده است. اربلی شرحی از علم و دانش جاحظ ارائه داده و یادآور شده است که او «کان عثمانیا مروانیا» که کتبی نیز در این زمینه دارد (محملاً مقصودش العثمانیه جاحظ است).

۳۲- رساله فی تفضیل بنی هاشم/ابو عثمان عمرو بن بحر الجاحظ (م ۲۵۵)
رساله دیگری است از جاحظ درباره فضل بنی هاشم؛ آورده است. این رساله بخط عبدالله بن حسن طبری بوده است. مقایسه این رساله با آنچه به عنوان رساله «فضل هاشم علی عبدالشمس» در مجموعه رسائل جاحظ (مصر ۱۹۳۳)؛ و عین همان چاپ شده در مجموعه رسائل سیاسی جاحظ تحقیق: ابو ملجم، بیروت ۱۹۸۷) نشان می‌دهد که این رساله دیگری است. اربلی متن رساله را با اختصار در ج ۱ صص ۲۹-۳۶ آورده است. وی در ص ۱۴۸ نیز بدان اشاره کرده است.

۳۳- الرضویات / امام علی بن موسی الرضا (ع) (م ۲۰۳)

عنوان فوق، عنوان دیگری است برای صحیفه الرضا (ع) [کتابی با همین عنوان از ابو محمد عبدالرحمن بن احمد بن حسین معروف به شیخ مفید نیشابوری خزاعی یاد شده است]. ذریعه با اشاره به نقل اربلی گفته است که وی رضویات را بر صحیفه الرضا اطلاق کرده همینطور خواجه نصیر (ذریعه ۱۱ / ۲۴۰) اربلی در کشف ج ۱ ص ۸۹ یک حدیث از آن نقل کرده است. (صحیفه الرضا با تحقیق محمد مهدی نجف توسط کنگره جهانی امام رضا (ع) چاپ شده است).

۳۴- کتاب السقیفة و فدک / ابوبکر احمد بن عبدالعزیز الجوهری (م ۳۲۳)

در باره شرح حال و آثار وی نک: مقدمه کتاب «السقیفه و فدک» تحقیق: الدكتور محمد هادی الامینی تهران ۱۴۰۱. اصل کتاب بر جای نمانده و مجموع آنچه که در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید آمده در مجموعه فوق گردآوری شده است. اربلی از نسخه‌ای قدیمی که بر مؤلف آن قرائت شده (در ربیع الاخر ۳۲۲) استفاده کرده است (ج ۱ ص ۴۸۰). وی در ج ۱ صص ۴۸۰-۴۹۲ خطبة حضرت زهراء (ع) را از آن نقل کرده است. وی در ص ۴۹۲ می‌گوید که نسخه علیرغم قدمت مغلوط بوده و وی از مواضع دیگر آنرا تصحیح کرده است. روایت دیگری در ج ۱ ص ۴۹۲ از آن نقل شده است.

۳۵- سنن النسائی / ابو عبدالرحمن احمد بن شعیب... النسائی (۳۰۲)

این یکی از صحاح سته است. مؤلف در سال ۳۰۲ به دلیل درشتی خود نسبت به معاویه در شام بدست طرفداران او کتک خورده و مرد. (نک: مقدمه سنن النسائی ج ۱ ص ۵: طبع ۱۳۴۸). اربلی در چند مورد احادیث فضائل را از آن نقل کرده است: ج ۱ صص ۱۲۹، ۲۹۲، ۵۲۱، ۵۲۲.

۳۶- السنن ابی داود / ابوداود سلیمان بن اشعث (م ۲۷۵)

اربلی در یک مورد از این کتاب نقل کرده است: کشف ۱/۱۲۸.

۳۷- شرح نهج البلاغه / عزالدین عبدالحمید ابن ابی الحدید (م ۶۵۵)

وی از کتاب ابن ابی الحدید با عنوان تفسیر نهج البلاغه یاد کرده است. ابن ابی

الحدید از معاصران مؤلف به شمار می آید. اربلی تنها در یک مورد حدیثی از این کتاب نقل کرده است: کشف ۴۲۰/۱

۳۸- صحیح البخاری / ابو عبدالله محمد بن اسماعیل البخاری (م ۲۵۶)
اربلی در چند مورد از این کتاب نقل کرده است: ج ۱ صص ۱۲۹، ۵۲۰، ۵۲۲،
ج ۲/۱۰، ۱۱.

۳۹- صحیح مسلم / مسلم بن حجاج النیشابوری (م ۲۶۱)
اربلی در چند مورد از این کتاب روایت کرده است: کشف ۱/۱۶، ۵۷، ۱۲۸،
۱۵۱، ۲۵۸، ۵۲۰

۴۰- کتاب الفتوح / ابو محمد احمد ابن اعثم کوفی (م ۳۱۴)
شرح حال مختصر وی را یاقوت (معجم الادباء ج ۱ ص ۳۷۹) آورده است.
کتاب فتوح او به فارسی ترجمه و در عهد قاجار به چاپ رسیده است. در مجموع، این
کتاب مورد بی توجهی قرار گرفته و در سالهای اخیر بر اساس تنها نسخه موجود در هند
به چاپ رسیده است. (تحقیق: محمد عبدالمعید خان) اربلی در ج ۱ ص ۲۵۳ ج ۲ ص
۵۲ به واسطه مطالب السؤل از آن نقل کرده اما در ج ۱ ص ۴۷۹ از کتاب الفتوح
روایت کرده جز آنکه گفته است که وقتی به اینجا رسیده کتاب ابن اعثم نزد او نبوده و
احتمال می دهد که روایت مزبور را به این صورت یا نزدیک به آن روایت کرده باشد.
در ج ۲ ص ۴۵ نیز با اشاره به قصیده فرزدق درباره امام سجاد (ع) می گوید گمان می کنم
کمال الدین بن طلحه این قصیده را از فتوح نقل کرده باشد من در جوانی آنرا مطالعه
کرده ام.

۴۱- کتاب الفردوس / ابوشجاع شیرویه بن شهردار بن شیرویه بن فناخسرو الدیلمی (م
۵۰۹)

این کتاب مجموعه ای از احادیث نبوی است که در ضمن آنها فضائل
اهل بیت (ع) نیز آمده است. اربلی چند مورد از کتاب نقل کرده است: کشف ۱/۵۲،
۵۳، ۹۳، ۱۳۷، ۴۷۲ این کتاب از مصادر ابن طاووس نیز بوده است (نک: کلبرگ ص
۱۶۷ ش ۱۵۲).

۴۲ - فضائل امیرالمؤمنین (ع) / ابو محمد عبدالرزاق بن عبدالله بن ابی بکر عزالدین الحنبلی (م ۶۶۰)

وی از دانشمندان حنبلی بغداد و معاصر اربلی است (درباره او نک: تذکرة الحفاظ ج ۴ ص ۲۴۳). اربلی در چند مورد از وی با عنوان «صدیقنا» یاد می‌کند به نوشته اربلی، بدرالدین لؤلؤ از عزالدین خواسته بود تا روایات صحیحی را که در فضائل آمده گردآوری کند و او نیز چنین کرده بود. و پس از آن «کتبت علی الانوار الشمع الاثنی عشر التي حملت الی مشهده و انا رأيتها»؛ به نوشته اربلی عزالدین در سال ۶۶۰ «فی سنة اخذالموصل» کشته شده است (ج ۱ ص ۷۷). از نوشته وی با عنوان خاصی یاد نشده و آنچه در بالا آورده‌ایم محتوای آن است. اربلی در چند مورد از وی نقل کرده است: کشف ۱/۷۷، ۹۴، ۱۱۶، ۱۳۷، ۱۶۱، ۳۱۰، ۳۱۴، ۳۲۵-۳۲۶.

۴۳ - صفة الصفوة / جمال الدین ابی الفرج ابن جوزی (م ۵۹۷)
اربلی، ابن جوزی را بدلیل آنکه تنها تا شرح حال امام هفتم (ع) آورده و از دیگر ائمه سخن نگفته مورد سرزنش قرار می‌دهد (کشف ۱/۳۰۶)؛ وی در چند مورد از این کتاب نقل کرده است: کشف ۱/۵۵۶، ۲/۱۶۱، ۱۴۷-۱۴۸، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۵.

۴۴ - العمدة / یحیی بن الحسن الاسدی الحلی ابن بطریق الاسدی (م ۶۰۰)
این کتاب از کتب مشهور در فضائل امیرالمؤمنین (ع) است که با نام «عیون صحاح الاخبار فی مناقب الامام الابرار» نیز شناخته می‌شود. این کتاب اخیراً با تصحیح مجدد بچاپ رسیده است (تهران، نشر مشعر ۱۳۷۱). اربلی در موارد چندی از آن نقل کرده است: ج ۱ ص ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۳، ۳۳۶-۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹.

۴۵ - کتاب عیون اخبار الرضا / ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین ابن بابویه (م ۳۸۱)
اربلی از این کتاب ستایش فراوان کرده و تمامی اخبار آنرا درست تلقی کرده جز آنکه چون بنای کتاب خودش بر اختصار بوده توانسته فراوان از آن نقل کند (ج ۲ ص ۲۹۶)؛ در جای دیگری نیز از آن ستایش کرده است (ج ۲ ص ۲۹۹)؛ موارد نقل شده در کشف ۲/۲۸۴-۲۹۹ می‌باشد.

۴۶- کتاب الناصر للحق [المسترشد؟] / ابو محمد الحسن بن علی الاطروش ناصر الحق (م ۳۰۴)

اربلی در یک مورد حدیثی از وی نقل کرده با عنوان «وروی الناصر للحق باسناده فی حدیث طویل». کشف ۲۹۸/۱. ممکن است این نقل از کتاب المسترشد او باشد که در ذریعه ۸/۲۱ از آن یاد شده است.

۴۷- فضایل الصحابه / ابوبکر احمد بن الحسين البیهقی (م ۴۵۸)

از این کتاب در مؤلفات بیهقی یاد شده (نک: مقدمه دلائل النبوه ج ۱ ص ۱۱۱) اربلی در یک مورد از آن نقل کرده: ۱۱۴/۱.

۴۸- الکافی / محمد بن یعقوب الکلینی (م ۳۲۹)

اربلی در چند مورد از این کتاب مشهور حدیث شیعه نقل کرده است: کشف ۵۳۲/۱، ۵۳۵، ۵۵۷، ۵۸۳. وی از او با عنوان «هو من اجل رواة الشيعة و ثقاتها» (۵۳۲/۱) یاد کرده است.

۴۹- الکامل فی التاریخ / ابوالحسن علی بن ابی الکریم ابن الاثیر (م ۶۳۰)

اربلی از این کتاب معروف در چند مورد نقل کرده است: کشف ۶۲/۱، ۹۷، ۲۴۸ (به صورت تلخیص) ۲۴۹؛ ۲/۲، ۱۲.

۵۰- کتاب ابن العلقمی / ابوطالب محمد بن احمد بن محمد بن علی ابن العلقمی (م ۶۵۶)

ابن علقمی وزیر شیعی مستعصم آخرین خلیفه عباسی است. وی از مشوقان عالمان و اندیشمندان بوده و خود نیز از اهل فضل به شمار می‌رفته است. اربلی از کتابی از وی یاد کرده اما نام خاصی برای آن نیاورده است (و نقلت من کتاب جمعه الوزير السعيد مؤيد الدين... ابن العلقمی): کشف ج ۲ ص ۱۴۱.

۵۱- کتاب علی بن ابراهیم القمی / ابوالحسن علی بن ابراهیم بن هاشم القمی

علی بن ابراهیم یکی از راویان احادیث اهل بیت (ع) به شمار می‌آید. جدای از تفسیری که از او بدست آمده کتابی تحت عنوان «کتاب المبعث و غزوات النبی (ص)» داشته که مورد استفاده طبرسی در اعلام الوری و نیز ابن طاووس در الامان بوده است

(کلبرگ ص ۲۳۹ ش ۳۳۰)؛ اربلی نیز از نام کتاب سخن نگفته و تنها آورده است که: ذَکَرُ عَلِي بْنِ اِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ وَ هُوَ مِنْ اَجْلِ رِوَاةِ اصْحَابِنَا فِي كِتَابِهِ...؛ از کتاب وی تنها یک مورد درباره بعثت رسول خدا(ص) نقل شده است: ج ۱ صص ۸۷-۸۸.

۵۲- کتاب المزنی؟

اربلی در یک مورد از کتابی با عنوان فوق نقل کرده اما روشن نیست که نام اصلی کتاب چه بوده ممکن است مقصود ابو ابراهیم اسماعیل بن یحیی المزنی الشافعی (م ۲۶۴) باشد. وی حاشیه‌ای بر کتاب الام محمد بن ادریس شافعی دارد: مورد نقل شده در ج ۲ ص ۵۲۹ می‌باشد.

۵۳- کرامات الاولیاء / حسن بن عبدالرحمن بن خلاد الرامهرمزی (م ۳۶۰)

در باره او نک: سیر اعلام النبلاء ۱۶ ص ۷۳-۷۵. در آنجا از کتاب کرامات الاولیاء نقل شده است. اربلی در کشف ۲/۲۱۶ آورده است که خبر برخورد شقیق بلخی با امام کاظم در این کتاب نیز آمده است.

۵۴- الکشاف عن حقائق التنزیل / ابوالقاسم محمود بن عمر الزمخشری (م ۵۳۸)

این کتاب به لحاظ آنکه بطور نسبی مشتمل بر برخی فضائل اهل بیت(ع) بوده مورد استناد قرار گرفته است. نقلهای اربلی از آن عبارتند از: کشف ۱/۱۰۶، ۲۳۳، ۳۰۸ (در اینجا روایت مباحله را از آن نقل کرده) ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۷۱.

۵۵- الکشف و البیان فی تفسیر القرآن / ابواسحاق احمد بن محمد بن ابراهیم الثعلبی (م ۴۲۷)

از این کتاب تفسیر، ابن طاووس نیز بهره فراوان گرفته است (نک: کلبرگ ص ۲۱۳ ش ۲۵۷). اربلی نیز در چند مورد از آن نقل کرده است. ج ۱ ص ۱۷ [کتاب ابی اسحاق الثعلبی]، ۸۶، ۱۲۰، ۱۶۶-۱۶۷، [تفسیر الثعلبی]، ۴۶۲، ۴۶۷ [کتاب ابی اسحاق].

۵۶- کفایة الطالب فی مناقب علی بن ابیطالب (ع) / محمد بن یوسف بن محمد گنجی شافعی (۶۵۸)

اربلی این کتاب و کتاب دیگر مؤلف «البیان» را در دو مجلس بر مؤلف قرائت کرده که مجلس دوم آن در پنجشنبه ۱۶ جمادی الثانیه سال ۶۴۸ بوده است. موارد نقل شده

از این کتاب در کشف عبارتند از: ۱/ ۱۰۸ - ۱۱۱، ۱۳۹ - ...، ۱۵۲ - ۱۵۴، ۱۶۱، ۱۷۰ - ۱۷۱، ۳۶۷، ۳۷۶، ۵۱۴ - ۵۱۵؛ ج ۲/ ۳۷۵.

۵۷- لطف التدبیر / ابو عبدالله محمد بن عبدالله الخطیب (م ۴۲۱)

همانگونه که از نام کتاب بدست می‌آید در باره «تدبیر» در امور مختلف است؛ این کتاب با تحقیق احمد عبد الباقی (بغداد ۱۹۶۴) به چاپ رسیده است. اربلی در ج ۱ ص ۲۸۴ از آن نقل کرده است.

۵۸- المحبر الكبير / ابو جعفر محمد بن حبيب (م ۲۴۵)

کتاب محبر از کتابهای با ارزش تاریخی است که بر اساس تنها نسخه موجود به چاپ نیز رسیده است. اربلی در یک مورد از آن نقل کرده ۱/ ۷۵ ظاهر این نقل به توسط...

۵۹- کتاب المسترشد؟

اربلی در یک مورد حدیثی از کتاب المسترشد نقل کرده (کشف ۱/ ۸۷) اما نامی از مؤلف به میان نیاورده است. وی در ج ۱ ص ۲۹۸ از ناصرالحق حدیثی نقل کرده که احتمالاً کتاب المسترشد وی منظور است. در ذریعه ۲۱/ ۸ - ۹ سه کتاب با نام المسترشد شناسانده شده است.

۶۰- کتاب المستغیثین / ابی القاسم خلف بن عبدالملک بن مسعود بن بشکوال (م ۵۷۵)

این کتاب در زمینه دعا است و ابن طاووس نیز از آن نقل کرده است (نک: کلبرگ ص ۲۹۱ ش ۴۵۴). اربلی سند روایتی خود را برای این کتاب از طریق رشیدالدین ابی عبدالله محمد بن ابی القاسم و او از محیی الدین یوسف بن ابی الفرج بن جوزی و او از مؤلف یاد کرده است. اربلی یک مورد دعایی را که در جای دیگر آمده می‌گوید در کتاب المستغیثین نیز دیده است: کشف ج ۲ ص ۱۶۰.

۶۱- مسند احمد بن حنبل / (م ۲۴۱)

اربلی در موارد متعددی از این کتاب نقل کرده و بعضاً جلدی را که از آن نقل کرده یاد آور شده است. موارد نقل شده در کشف عبارتند از: کشف ۱/ ۵۷ (از جلد

سوم از مسند عبدالله بن مسعود)، ۸۱ (حدیثی در آخر مجلد اول)، ۸۳، ۸۹، ۹۱ (از جزء هفتم مجلد اول)، ۹۹، ۱۱۶، ۱۱۹، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۳۰، ۱۳۶ (از مسند علی (ع) مجلد الاول)، ۱۵۰ - ۱۵۱، ۱۵۵، ۱۷۹، ۱۸۹، ۲۳۶، ۲۶۱، ۲۶۳، ۲۸۹، ۲۹۲، ۲۹۸، ۳۰۰، ۳۲۶، ۳۳۵، ۳۳۷ (به واسطه ابن بطریق)، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۶، ۴۷۶، ۵۰۲، ۵۰۷، ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۳۳، ۵۳۵. سر و کار اربلی با مسند فراوان بوده در یک مورد (ص ۲۳۶) درباره مطلبی می‌گوید اگر شخصی در مسند کاملاً تفحص کند بیش از پنجاه حدیث در این باره خواهد یافت.

۶۲- کتاب المَشِيخَة / ابوعلی حسن بن محبوب السراد الکوفی (م ۲۲۴)

از این کتاب ابن طاووس نیز بهره گرفته (نک: کلبرگ ص ۲۶۴ ش ۳۸۸). اربلی از این کتاب احادیثی درباره غیبت حضرت مهدی (ع) نقل کرده است: (کشف ج ۲ ص ۵۲۹).

۶۳- مصابیح السنة / ابو محمد الحسین بن مسعود القراء البغوی (م ۵۱۰ یا ۵۱۶)

این کتاب مورد استفاده ابن طاووس نیز بوده که از آن با عنوان مصابیح یاد کرده است (کلبرگ ص ۲۵۶ ش ۳۷۰)؛ اربلی عنوان آنرا شرح السنة آورده و در سه مورد از آن نقل کرده است: کشف ۱/ ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۶.

۶۴- مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول / کمال الدین ابوسالم محمد بن طلحة الشافعی (۵۸۲ - ۶۵۲)

وی از رجال برگزیده شافعیان در قرن هفتم هجری است (نک: تراثنا (۲۰) ۳/ ۵، طباطبائی ص ۷۰ - ۷۸ در آنجا مصادر شرح حال، نسخه‌های کتاب فوق و چاپهای آن آمده است). استاد طباطبائی نوشته‌اند: این کتاب بهترین کتابی است که در باره اهل بیت (ع) نگاشته شده است (ص ۷۳). اربلی از وی ستایشی شایسته کرده و گفته است که در دورانی که برای تهذیب نفس انزوا گزیده این کتاب و کتاب الدایره را تألیف کرده است (کشف الغمه ج ۱ ص ۵۳). وی همچنین او را در قیاس با برخی دیگر از نویسندگان سنی (که تا دوازده امام نیامده‌اند) بدلیل اعتقادش به امامان اثنا عشر ستایش کرده است (کشف ج ۲ ص ۳۰۶). نقلهای اربلی از کتاب وی عبارتند از: ج ۱ صص

۵۳، ۵۴-۵۶، ۵۸، ۱۱۹-۱۲۰، ۱۳۵، ۱۶۶، ۲۵۳، ۱۷۳، ۲۷۷، ۴۳۶، ۴۴۱،
 ۵۱۴، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۴۳-۵۴۵، ۵۵۵، ۵۵۸-۵۶۵، ۵۷۵، ۵۸۳، ۵۸۴،
 ج ۲ صص ۴، ۹، ۱۶، ۲۲-۲۶، ۳۸-۳۹، ۴۰، ۴۲-۴۵، ۵۰، ۷۳-۸۲، ۱۱۷،
 ۱۵۴-۱۶۱، ۲۱۲، ۲۵۹-۲۶۷، ۳۴۳-۳۴۵، ۳۷۴، ۳۷۵، ۴۰۲-۴۰۳، ۴۳۶-
 ۴۴۵.

۶۵- معالم العترة النبوية و معارف اهل البيت الفاطمية العلوية / ابو محمد
 عبدالعزیز بن محمد بن مبارک الحنبلی البغدادی معروف به ابن اخضر الجُنَابِذی (۵۲۴-
 ۶۱۱).

وی از دانشمندان حنبلی مذهب شهر بغداد است که تمایلات قابل ملاحظه‌ای
 نسبت به اهل بیت دارد (برای مصادر شرح حال وی نک: تراثنا (۲۰) ۵/۳، طباطبائی ص
 ۸۶) از این کتاب در ذریعه ۲۱/۲۰۰ یاد شده اما نسخه‌ای از آن برجای نمانده است
 بنابر این ظاهراً قطعات نقل شده توسط اربلی تنها قسمتهای باقی مانده این کتاب تلقی
 می‌شود؛ موارد نقل شده عبارتند از: کشف ج ۱ صص ۹۳، ۱۹۷، ۴۵۰، ۴۵۳، ۵۰۸-
 ۵۱۳، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۴۵-۵۵۵، ۵۸۰-۵۸۱، ۵۸۳، ۵۸۷؛ ج ۲ صص ۱۲-۱۳،
 ۴۰، ۵۳، ۶۱، ۹۰، ۱۰۲، ۱۲۰، ۱۶۱-۱۶۶، ۲۶۷، ۲۶۹، ۳۴۵-۳۵۰، ۳۷۵-
 ۳۷۶، ۴۰۳، ۴۰۴. اربلی (کشف ج ۲ ص ۳۰۶) از اینکه جنابذی تا امام یازدهم آمده
 وی را نکوهش کرده است.

۶۶- معجم الادباء / یاقوت بن عبدالله حموی (م ۶۲۶)

اربلی در ضمن نقل از موفقیات، شرح حال زبیر بن بکار را از کتاب معجم الادباء
 یاقوت آورده است: کشف ۱/۳۱۷.

۶۷- المغازی / محمد بن عمر بن واقدی (م ۲۰۷)

کتاب مغازی از مشهورترین کتابهایی است که درباره غزوات رسول اکرم (ص)
 نوشته شده است. این کتاب توسط مارسدن جونز در سه جلد (بیروت ۱۴۰۴ طبع سوم)
 چاپ شده است. اربلی در چند مورد از آن نقل کرده: ج ۱/۱۸۱-۱۸۲، ۱۸۸-
 ۱۸۹، ۲۰۴.

۶۸- المناقب / ابوبکر احمد بن موسی بن مردویه (م ۴۱۰)
 این کتاب مورد استفاده ابن طاووس بوده است (نک: کلبرگ ص ۲۴۸ ش ۳۵۳)؛
 اربلی نیز در چند مورد از آن نقل کرده است: کشف ج ۱ ص ۱۴۳ - ۱۴۴؛ ۳۱۴ -
 ۳۲۶ [و ابن مردویه و ان کان قد جمع کتابا فی مناقبه علیه الصلوة و السلام اجتهد فيه و
 بالغ فیما اورده و لم یأل جهداً فقد اورده فيه مواضع لا یقولها الشیعة و لا یوردونها].

۶۹- المناقب / ابوجعفر محمد بن علی ابن شهر آشوب (م ۵۸۸)
 این کتاب از شهرت زیادی برخوردار بوده اما اربلی تنها یک مورد از آن نقل
 کرده است (کشف ۱/ ۲۷۴).

۷۰- المناقب / ابوالمؤید موفق بن احمد بن محمد الخوارزمی (م ۵۶۸)
 کتاب مناقب خوارزمی (و نیز کتاب مقتل الحسین (ع)) او در میان شیعه شناخته
 شده بوده و ابن طاووس نیز در موارد نسبتاً زیادی از آن بهره گرفته است (نک: کلبرگ
 ۲۴۷ ش ۳۵۱)؛ این کتاب یکبار در نجف ۱۳۸۵ ق و یکبار در قم ۱۳۷۰ ش چاپ
 شده است. اربلی نیز در جلد نخست کشف فراوان از آن بهره گرفته است: ج ۱/ ۶۴،
 ۶۶، ۶۹، ۷۵، ۷۹، ۸۳، ۸۵، ۹۲، ۹۶، ۹۹، ۱۰۲، ۱۰۷، ۱۱۱، ۱۱۸، ۱۴۳ -
 ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۹، ۱۵۱، ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۶۰، ۱۶۲، ۱۶۵، ۱۷۷، ۲۶۰،
 ۲۶۱، ۲۸۶، ۲۸۸، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۷، ۲۹۸، ۳۰۰، ۳۰۴، ۳۰۶،
 ۳۴۸ - ۳۴۹، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۶۳، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۳۳، ۴۳۵.

۷۱- مناقب علی بن ابیطالب / ابوالحسن علی بن محمد بن محمد الواسطی الجلابی
 الشافعی مشهور به ابن المغازلی (م ۴۸۲)

کتاب فوق از کتب مشهوری است که سنیان در فضائل امام علی (ع) نگاشته‌اند.
 این کتاب در تهران (تحقیق: محمد باقر بهبودی ۱۳۹۴) به چاپ رسیده است. اربلی در
 چند مورد از آن نقل کرده است: کشف ج ۱ صص ۵۹، ۸۸، ۸۹، ۱۳۸، ۱۳۹، ۳۲۸.

۷۲- کتاب موالید الائمة / ابو محمد عبدالله بن احمد بن احمد بن احمد بن الخشاب
 (م ۵۶۷)

در ذریعه (۲۳/ ۲۳۳) از این کتاب با عنوان موالید یا «موالید اهل بیت» یاد شده

است. از این کتاب چند نسخه برجای مانده که در ذریعه آمده است. ابن طاووس نیز از این کتاب نقل کرده (کلبرگ ص ۲۶۵ ش ۳۹۳) بنابه گفته محقق «تاریخ اهل البیت» (قم ۱۴۱۰) ص ۴۲ - ۴۸ کتاب ابن خشاب همان کتاب الموالید منسوب به ابن ابی الثلج و یا جهضمی است. اربلی نسخه‌ای از این کتاب را در دست داشته که به خط شیخ علی ابن وضاح مشهور (م ۶۷۲) یکی از شخصیت‌های حنبلی (اعیان الحنابله) در آن زمان بوده است. اربلی از وی اجازه روایت داشته است. موارد زیادی از این کتاب در کشف نقل شده است: ۱/ ۶۵، ۴۴۹، ۵۱۵، ۵۱۹، ۵۶۷، ۵۸۳؛ ۲/ ۳۸ - ۳۳، ۴۰، ۱۰۵ (کتاب الموالید)، ۱۳۶ - ۱۳۷، ۱۸۷، ۲۳۷ - ۲۳۸، ۲۸۴، ۳۶۲، ۳۸۴، ۴۱۵ - ۴۱۶، ۴۷۵.

۷۳ - الموطأ / مالک بن انس (م ۱۷۹)

اربلی یک حدیث از این کتاب نقل کرده است: کشف ۱/ ۱۲۹.

۷۴ - الموفقیات / زبیر بن بکار (م ۲۵۶)

زبیر بن بکار از مورخان قرن سوم هجری است. این اثر وی بطور ناقص باقی مانده و علاوه بر آن، قسمتهایی که در شرح ابن ابی الحدید بوده در انتهای متن چاپی افزوده شده است. اربلی از وجود اخباری که در آن دیده تعجب کرده و با اشاره به مذهب او و کسی که کتاب را برای او فراهم آورده (الموفق ابو احمد طلحة بن المتوکل) و انحراف آنها از اهل بیت، ذکر این گونه اخبار را سبب شگفتی دانسته است. اربلی درج ۱ ص ۳۱۶ - ۳۲۶ نقلهایی از این کتاب را آورده است.

۷۵ - کتاب مولد فاطمه (س) / ابو جعفر محمد بن علی ابن بابویه (م ۳۸۱)

این کتاب از شیخ صدوق عالم بزرگ شیعی در قرن چهارم هجری است. نجاشی از این کتاب یاد کرده (ص ۳۹۲ ش ۱۰۴۹) است. اربلی از این کتاب با این عنوان یاد کرده، «مولد فاطمه و فضائلها و تزویجها و ظلماتها و وفاتها و محشرها» (ج ۱ ص ۴۵۸)؛ وی سپس قسمتهایی از آن را نقل کرده و البته در هر مورد عبارات را تلخیص کرده، متذکر تلخیص خود شده است کما اینکه با کلمه «قلت» از خود نیز توضیحاتی آورده است. موارد نقل شده عبارتند از: ۱/ ۴۵۸ - ۴۶۰، ۴۶۳ - ۴۷۶ (اربلی پایان

این نقل را مشخص نکرده محتمل است که در صفحات بعد از این نیز برخی نقلها از کتاب صدوق آمده باشد هر چند در بین این نقلها از برخی کتابهای دیگر نیز روایات مشابهی را برای تایید می آورد. (۴۹۹-۵۰۲) محتمل است که از ص ۴۹۴ بدین سوی از کتاب صدوق نقل شده باشد).

۷۶- نثر الدر / ابوسعید منصور بن الحسین الآبی (م ۴۲۱)

مؤلف از وزرای شیعی دولت آل بویه و ادیبی شناخته شده است. از کتاب نثر الدر وی نسخه‌های فراوانی وجود داشته و اخیراً در ۷ جلد در مصر (توسط الهيئة المصرية العامة للكتاب) منتشر شده است. اربلی وی را ابوسعید منصور بن الحسن آبی و در یک مورد (۲/۱۰۶) کتابش را نثر الدر می نامد اما در بقیه موارد آنرا نثر الدر نامیده است. موارد نقل شده عبارتند از: کشف ۲/۱۰۶-۱۰۸، ۱۴۸-۱۵۰، ۲۰۲-۲۰۸، ۲۵۰، ۲۵۲، ۳۰۶-۳۰۷، ۳۰۸-۳۱۰، ۳۶۸؛ اربلی از معدود نویسندگان شیعی است که از این کتاب بهره برده است.

۷۷- کتاب ندیم الفرید / ابوعلی احمد بن محمد بن یعقوب بن مسکویه (م ۴۲۱)

اربلی در حین نقل گزارشی از این کتاب آنرا در اختیار نداشته است؛ او می گوید که پیش از این در کتابی که با نام «کتاب الندیم» شهرت دارد و در وقت جمع این کتاب در نزد او نبوده است دیده است که... (ج ۲ ص ۲۸۴). این گزارش درباره اعتراض بنی عباس به مأمون برای سپردن ولایتعهدی به امام رضا(ع) و نامه مأمون در پاسخ آنهاست. ابن طاووس نیز از این کتاب استفاده کرده است. (نکا: کلبرگ ص ۲۹۴ ش ۴۶۰ و توضیحات او درباره این کتاب).

۷۸- نهج البلاغه / شریف رضی (م ۴۰۶)

اربلی در چند مورد از نهج البلاغه نقل کرده است: ج ۱ ص ۱۰۰-۱۰۲، ۵۳۷،

ج ۲ ص ۱۳۳.

۷۹- الیقین باختصاص مولانا علی(ع) بامرة المؤمنین / رضی الدین علی بن طاووس

(م ۶۶۴)

ظاهراً این تنها کتاب ابن طاووس است که اربلی از آن نقل کرده است. اربلی

درباره آن می‌گوید که از سیصد طریق روایت امیرالمؤمنین خوانده شدن امام علی (ع) را آورده است. اربلی درج ۱ صص ۳۴۰-۳۷۴ بخشهایی از آنرا با یاد از نام علمای سنی که آن حدیث را نقل کرده‌اند، آورده است. آخرین چاپ یقین با تحقیق: برادران الانصاری (بیروت ۱۴۱۰) چاپ شده است.

۸۰- کتاب الیواقیت فی اللغة / ابو عمرو محمد بن عبدالواحد الزاهد (م ۳۴۵)
در ذریعه (۲۹۳/۲۵) از این کتاب یاد شده است. درباره این کتاب، اسامی مختلف و نیز نسخه آن نک: سزگین المجلد الثامن ص ۲۷۸-۲۷۹. اربلی در چند مورد از آن نقل کرده است. کشف ۱/۲۸-۲۹، ۶۱، ۸۰، ۱۶۰-۱۶۱، ۱۶۵-۱۶۶، ۲۱۴-۲۱۵، ۲۲۵-۲۲۶، ج ۲/۱۰۵.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی